

نظام الملک اینصیبات صدرت و شخص دومی و وزارت  
 سلطان معین الدین میرزای و لجه و نشان صورت هاید  
 و حامل مخصوص شخص دومی سر او از فرمودیم و مقرر میفرمایم که  
 جمیع اهل ایران خاصه وزراء و انمای دولت و اهل نظام و  
 اورا بهین منصب شناسند و احترام او را منظور دارند و جمیع  
 امورات دولتی و غیره که جناب صدر اعظم از جانب  
 مایون ماذون بودند و ارسای نمایند همان اذن را بنظام  
 هم عطا فرمودیم که در حضور و غیاب جناب صدر اعظم  
 مشغول مهلت دولتی باشد بهر کارهای اولی  
 چون منظور نظر عدالت اعلی حضرت پادشاهی آن است که  
 اسباب سودگی و آسایش کام انام و عباد در هر بلاد که  
 انافا نامرتب شده بحال آراش مقرون باشد  
 این اوقات بر سر اعلی حضرت پادشاهی جمیع حکام  
 ولایات مالک محروسه امر و مقرر شد و فراین قضایا  
 شرف صدور یافت که بعد ازین هر وقت از تو گزیرت  
 تقصیر و بیانی صادر شود در خور توبه و مواخذه باشد  
 جنه و دیناری باسم جریمه و ترجمان از یک پینار الی هزار  
 تومان از آنها بگیرند و اگر تقصیر مجربین باشد از سه برسد  
 که بمان تیب فقط اکتفا تو ان کرد مراتب با اولیای دولت  
 علیه عرض نمایند به قدر و قرار حکم صادر شد از ان قرار فیما  
 نمایند ولی حکم اولیای دولت دیناری جریمه گیرند  
 نظر بخدمات مقرب الخاقان میرزا احمد خان شیرالدوله  
 و ظهور التفات ملوکانه در باره او درین اوقات  
 یک ثوب خرقه ابره ترمه بطبانه خراز جانب  
 آنسس مایون شاهنشاهی بافتن مقرب الخاقان را به  
 در روز بد رسه دار الفنون بدرس حاضر میوند

چون مقرب الخاقان حاجی علیخان حاجب الدوله  
 مسواره اوقات در خدمات حضور و غیاب کمال  
 اهتمام را معمول دارد درین اوقات بجهت ظهور مرتبه  
 توجه ملوکانه در باره مقرب الخاقان مشارالیه با عطا  
 یک ثوب خرقه ابره ترمه بطبانه پوست از طبس  
 اورا قرین مفاخرت مبالغه فرمود  
 چون مقرب الخاقان رضوان آقای میرنچی بسبب فوت  
 پسرش که در اوزبایجان بود تعزیه دار بود انمای دولت  
 علیه حسب الامر اقدس مایون اورا از لباس تعزیه  
 بیرون آورده و یک ثوب جبه ترمه از جانب سنی بجا  
 ملوکانه باو محبت کردید  
 عالیجاه محمد رضاخان نوه مرحوم محمد خان امیر نظام قدیم در  
 اوقات منصب سرتمی سر او از وزیر ازای منصب فرمود  
 یک ثوب جبه ترمه از جانب اعلی حضرت پادشاهی  
 مرحمت کردید  
 افواج قاهره متوقف دار استخلافه مبارکه که چون بجهت برف  
 کل بودن میدان شش چندی بود که شش نمیکردند لهذا در روز  
 شنبه شانزدهم این ماه که برف و کل میدان شش برخواست  
 شده و زمینها خشک گردیده و هوای نسبت به برودت چند  
 روز قبل طایمتهم رسانده است حسب حکم بنای شش  
 نظامی شده و سر کردگان و صاحب مضبان نظام  
 شش حاضر گردیدند و بعد ازین همه روزه در میدان  
 شش خارج دروازه دولت مشغول شش میباشند و صاحبان  
 همه روزه بدرسه دار الفنون بدرس حاضر میوند

۱۰۱۳

تعمیر اجناس با کولات غیره دارا اخلا و مبارکه درین محله  
 بقرار مستور ذیل است  
 کدم ساد جیلان یکخوار نوزده هزار  
 کدم غریب یکخوار هفت هزار  
 نان یکخوار دو تومان و شش ارده  
 برنج عنبر نو چهار من دو هزار و یک عباس  
 برنج کرده چهار من دو هزار  
 روغن چهار من نه هزار  
 گوشت یک من شش عباسی  
 مرغ یک قطعه ده شاهی  
 تخم مرغ ده بیضه یک عباسی  
 جو یکخوار یک تومان  
 کاه یکخوار چهار هزار و بیست و پنج  
 سنجد یکخوار دو تومان و پنج هزار  
 لوبیا یکخوار سه تومان  
 عدس یکخوار دو تومان و پنج هزار  
 ماش یکخوار دو تومان و دیوایل  
 ارزن یکخوار یک تومان  
 سنبلک یکخوار دوازده هزار  
 حنا چهار من دو هزار و شصت  
 کشمش طعام چهار من یک هزار و صد  
 شیر شند چهار من یک هزار و صد  
 پسته که اخته چهار من شش هزار و شصت  
 کشک چهار من یک هزار و شصت  
 شمع یک من دو هزار و بیست

۱۰۱۴

است چهار من یک هزار و شصت دینار  
 چیر شور چهار من شش هزار و بیست  
 همه وسط یکخوار هفت هزار و بیست  
 همه خوب یکخوار یک تومان  
 ذغال یکخوار دو تومان و دو ارده  
 صابون یک من یک هزار و چهار صد  
 بل یک من بیست و دو هزار  
 میخک یک من دو هزار و بیست و پنج  
 دارچینی یک من نه هزار  
 زعفران ده سیر پانزده هزار  
 فلفل یک من سه هزار و ده  
 زیره یک من دو ریال  
 زرشک بیانه یک من دو هزار  
 لیموی عمانی یک من دو هزار و بیست  
 زرشک تبریزی یک من سه هزار و بیست  
 قنداری یک من شش هزار و بیست  
 قندیزی یک من چهار هزار و بیست  
 نبات یک من چهار هزار و بیست  
 شکر یک من سه هزار و شصت  
 سکنجین یک من سه هزار  
 حلویات یک من چهار هزار  
 تنباکوی شیرازی اعلی یک من شانزده هزار  
 تنباکوی وسط یک من هشت هزار

### سایر ولایات

میرد

از تاریخ در روزنامه این ولایت نوشته اند امیر الامراء العظام  
 محمد سخنان سردار حکمران یزد و کرمان در ایام تقف  
 در دارالعباده یزد تخواهی داده بود که شرح انما مراده و  
 شاهزاده فضل را فرود آمد و نام سازند درین اوقات شرح  
 مزبور با تمام رسیده و بجای خود استوار نموده اند پس  
 شرح طولانی و با صفا و جلاست و در سایر لغات بعد از  
 نیز اتمام شده و صورت تغییر گرفته و بحال جای با صفا  
 و روز آرزو هر جانی بزبانستی آیند و بملاحظه آبادی آنجا  
 بدعای دوام دولت جاویدت علیه اقدام نمایند  
 دیگر نوشته بودند که داروغه قصبه اردکان سفر آنجا  
 و محاربت بازار آنجا فرستاده بود یکی از رعایای آنجا  
 شب از خانه یکی از خوشان خود بیرون آمده و سحابه خود  
 میرفته است یکی از نایبهای داروغه با او برخورد و حواشی  
 او را بنزد داروغه برد مشارالیه از رفتن امتناع نمود  
 آدم داروغه دست بکلوی او گذاشته بود فوراً آن  
 جان تسلیم نموده مقرب انخاقان محمد یوسف خان سپه  
 نایب الحکومه یزد بمحض شنیدن سیال فرستاده و در وقت  
 مزبور با آن سه نفر نایب حاضر نموده دلجه آنجناب کی  
 از آن نایبها که حسین نام ز نسبت معلوم شده بود که  
 قاتل است و خود او نیز اقرار کرده بود پایستور که من دست  
 بکلوی این شخص گذاشتم و لکن منظورم هلاکت او نبود  
 حکم شرع بقصاص مشارالیه صادر شد و لکن در مقتول  
 او را بخشیده و مطالب خون بهای نیز نموده اند اما آنچه  
 بنوعی مقرب انخاقان مشارالیه آن سه نفر نامیدند

دیگر نوشته بودند که مقرب انخاقان نایب الحکومه  
 یزد نهایت وقت و اتمام را معمول دارد و در اینکه سر  
 و نقدی و خلا و حساب همیشه در آنجا اتفاق تعین  
 بنوکر با سایر قبیل توپچی و سرباز و غیره قدغن کسب  
 شده است که اگر یکی از آنها در آنجا مقرب نقدی و  
 خلاف حسابی بشود فی الفور تبیه کامل از او بکل  
 عموم مالی آنجا دعا گو و شکر گذار این دولت قوی گشت  
 دیگر نوشته اند که در محله غلغله خانه علی من محلات دارالعباده  
 یزد شخصی عروسی داشته در شب زفاف شخصی بیست و  
 چادر زمانه سبزه کرده و بیج انانیه داخل شده به بلوی  
 عروس نشسته و با او گفته بود که این شوهر از برای تو خوب  
 نیست من شوهر بهتر از این از برای تو پیدا می کنم فردای  
 آن شب این کیفیت معلوم و مقرب انخاقان نایب الحکومه  
 مشارالیه را حاضر کرده و تبیه مضبوطی از او بکل  
 دیگر نوشته بودند که در نقد قزوینی از شمشیر داده بوده اند  
 اما محمد طاهر نام ناخر قزوینی آنها را در کار و اسرالی که حج  
 منزل داده بود شبی مشارالیه با جوهر نوب و دالان دارکار و نهرا  
 بجائی خوردن سحبه خوردن خواسته بودند و یکی از آنها حججه ناخر قزوینی  
 غلام او را گفته بود آقای تو در منزل ما ترا میجوایم غلام را دست کرده  
 حجری که دو بیت و چهل تومان در جقه و قدری اسنای تجارت داشته  
 بود آن ورقه بود و رفیق او هم ناخر دالان دارکار گفته بود که بی  
 میروم و بیرون آمده بود مراتب را حالت ناخر مزبور عرض نمودم  
 نامور دار نظر باد که در آن وقت از آنجا آورده و با جرد و آنها

### اخبار دول خارج

## انگلیس

از فرار که در روزنامه اینولایت نوشته  
وزرا حسب حکم پادشاه بعمارت ویتزار که نشانی پادشاه  
رفته بود که در مصلحت خلوتی اجلاس و مراجع شدن  
خوابین و وکلای رعایا را دستور بخانه دولتی بنشیند  
کی جمع شوند بعد از اجلاس و مصلحت متفق الزامی استیم  
بر مع الشانی را فرار دادند که خوابین و وکلای رعایا کلاً  
در لندن حبس شوند و از جانب پادشاه نیز همین  
حکم صادر گردید

در روزنامه سابق نوشته بودند که لاریه پارسین از  
وزرا استعفا کرده بود و حسب حکم پادشاه دوباره  
بر فرار گردید درین روزنامه نوشته اند که سبب استعفا  
وزیر مزبور از شغل خودش این بود که در بعضی مصلحتهای  
دولتی رأی او با سایر وزراء موافق نبود

## فرانس

در باب مصاحبه کردن اولاد پادشاهان قدیم و نسل  
در روزنامه که تازه رسیده است این منوال نوشته است  
که وقتی که دوک دونه پور پسر لوی فیلیپ پوینت رسیده بود  
مازری سینک یک صاحب منصب بنزد او فرستاده  
بود که در ملاقات فیما بین را بد وقتی که دوک دونه پور  
نزد یک بیمارانی که مازری سینک در آنجا بود رسیده  
کالسه شیم خود را فرستاده که دوک دونه پور سوار شده  
بعمارت مزبور بیاید و درین ورود ملاقات کمال اغراض  
و احترام از او بخل آورده بود و در ضمن گفتگو دوک دونه پور  
مذکور داشته بود که من از جانب خود و برادرانم بخدمت

مازری سینک بجهت القای این مطلب آمده ام که تا که اولاد  
لوی فیلیپ بستم یک سلطنت را در فرانس قبول و مسلمند  
که سلطنت مازری سینک است و به بزرگی خود خستیاستیم  
و امید داریم که بزرگ سلسله ما غیرت بیساج و تحت سلطنت  
مملکت فرانس برسد اگر چه در بعضی روزنامهها نوشته است  
که از صلح کردن اولاد پادشاهان قدیم این مملکت احکام  
نقص و ضعفی در استقامت و استقلال دولت امپراطوری  
ناپلیان میرود زیرا که بعضی اشخاص در فرانس را با  
اولاد پادشاهان قدیم این مملکت هستند خصوصاً خوابین  
قدیم و رعایای زراعت کار و این مقدمه سبب مزید شده  
آنها میشود و لکن در بسیاری از روزنامههای دول خوان  
که درین باب اشعار شده است نوشته اند که اغلب و اکثر  
فرانس کمال رضامندی از لوی ناپلیان دارند و دولت  
او را مستقل و مستحکم میدانند باین دولت فرانس دولت  
استریه درین باب گفتگونی شده است چونکه این  
گزارش در خاک استریه شده است دولت استریه  
در جواب گفته اند که ما باین گزارش خلعت بدستیم  
چیزی نبود که آشکار باشد که ما بتوانیم منع کنیم و نگذاریم  
ملاقاتی بود ما بین اولاد پادشاهان قدیم فرانس که با هم  
خوبش بودند و این ملاقات نیز مخفی بود بعد از آن برود  
بتاریخ پیچیم ربيع الاول در شهر پاریس مای تخت فرانس  
مینه و بخار گرفته و هوا چنان تاریک شده بود که تا دو ساعت  
بظلمت مانده و در قرقخانهها چراغ روشن کرده بودند و بعد  
ظلمت قدری روشن گردید

۱۱۶

روستیه

اهل شورخانه این ولایت در برلین پای تخت مملکت  
 پروستیه جمع شده بودند و لکن خود پادشاه سلطنت  
 شورخانه نشسته بود یکی از خوانین را وکیل خود کرده بود که  
 فرمایش او را بابل شورخانه ابلاغ نماید و از جمله فریادها  
 پادشاه بابل شورخانه این بود که حال که ایامی است که تیر  
 برسم خورد کی صلح و کنتان احتمال بیرون باید امنای  
 دولت سعی و کوشش و اجتهاد تمام نمایند که در هر قسم اتفاق  
 که روی بیاید همواره آماده باشند و سعی نمایند که صلح و  
 دوستی که مابین دولت است برسم بخورد و در هر نوعی که  
 اتفاق بیفتد پادشاه بغیرت و شجاعت و حمیت اهل  
 پروس کمال اطمینان خاطر جمعی دارد

سوئد

شورخانه این مملکت نیز در آفر ماه ربیع الاول در  
 پای تخت جمع شده بودند و فرمایشات پادشاه  
 این مملکت هم بابل شورخانه در همین مواد بود که درین  
 اوقات که احتمال برسم خورد کی در فنکستان پادشاه  
 میشد و تکلیف با این است که بی دارک بنامشیم و با  
 مشورت نام چنان اعتراضات کنیم که مشون ما در هر  
 نوع اتفاقی که بیفتد همواره آماده باشند  
 احوالات صغریه

در مملکت بعد از آن که یکی از حاکم کوچه نشسته است  
 آن لایب حکم بگیرد فن چند نفر از کشیشان بزرگ آنجا  
 بود و سبب اینکه دخل و تصرف در امور است و در لایب کرده  
 بعضی از اشخاص آنجا که غیرتشان قبول اینچنین را نسیر کرده

کیش و بزرگ دیشان دستگیر و محبوس باشند  
 بمافقت گرفتن کشیشان و جنگ با چاکران دیوان اجماع  
 و اقدام کرده بودند ولی در هر طرف چاکران دیوان  
 غالب آمد هم کشیشان مزبور را گرفتند و محبوس کردند  
 و هم اشخاصی را که بمافقت اقدام کرده بودند و از سایر  
 ولایات آن اطراف که به خواسته کشیشان مزبور بودند و از  
 گرفتن آنها خوششان نیامده بود در میان خودشان پول  
 جمع کرده و بجهت کشیشان مزبور بودند

در روزنامه اسلامبول که بزبان فرانسه چاپ میشود  
 نوشته اند که ستر مارش و وزیر تعلیم از جانب دولت  
 جمهوری نیکی دنیای شمالی در اسلامبول همراهِ  
 سفارتخانه و صاحب منصبان کشتی جنگی نیکی دنیای شمالی

که در آنجا هستند بجزو اعلا حضرت سلطان رفته بود  
 که حضرت انصراف حاصل کرده بولایت نیکی دنیای شمالی  
 نایب و در مقام رفتن مستر بران نایب اول خود را کار  
 بجهت شایسته و فرسجای خود با قیامت در اسلامبول معین  
 کرده و بنا داشت که در آن روزها از اسلامبول مملکت  
 البلا لیا برو که رستمان را در آنجا بماند و چون که آنجا  
 مزبور در ایام توقف در اسلامبول هم با امثالی  
 هم با عموم خلق آنجا با نهایت خوش رفتاری  
 هر بانی سلوک و معاشش کرده بود همه کس از رفتن  
 مشارالیه متأسف بودند

هم درین روزنامهها نوشته اند که فضل بانیر که  
 در جزایر یونان بسیار کم بارندگی شده و هوای آنجا  
 که نشسته بود و از اینجهت اهل آنجا توشش کم آمدن حاصل

و کرانی آذوقه را داشتند اما در موسم قوسن بارندگی زیاد شده بود و در هر جای مشغول کاشتن غله یا بودند و از تسویش کرانی سال آینده بیرون آمده بودند

از غلبه نوشته بودند که حاصل پنجه سال گذشته در آنجا بسیار کم آمده بود چونکه حاصل عم آن و پنبه است این مرحله ضرر زیاد بر عایای آنجا وارد بود که نوشته از آنکه بجهت کم آمدن حاصل پنبه ضرر زیاد بر عایای آنجا رسیده و رحمتشان به در رفته بود قاعده سلم فروشی دارند که این قاعده بیشتر با چسارت و ضرر آنها میشود هنوز مدتی به برداشت حاصل مانده چنانکه املاک و زراعت حاصل خود در پیش فروش کرده پول میگیرند و چون این تخوا را ششماه پیش میگیرند در صد تومان چهل تومان بگه بیشتر نفع پول با آنها حاصل می کنند و در چنین سالها که حاصل بخل نمی آید بسبب معاطله سلم فروشی ضرر زیاد با آنها میرسد

از اصمیر نوشته اند که لنگرگاه رود رودی شهر فروردین پراز کشتیهای تجاری بود و ششاد و چهار فرود کشتیهای بزرگ و کوچک تجاری در آنجا بودند از این کشتیهای فرود بجهت تملک آردینه و سایر مالک آن اطراف غله آذوقه بار کرده بودند و کشتیهای دیگر نیز بودند که بنا بود بیایند و غله بار نمایند که آنها را نیز با بر مالک یک فرنگستان ببرد و در هر خصوص تجارت آنجا رواج کلی داشت

در شب دو تیم ماه ربیع اشانی طوفان زیاد در اطراف

اصمیر شده بود و امواج بشتی پر زور بود که اغلب کشتیها که در دریا ساخته بودند ضرب امواج کم و بیش شکسته و خراب کرده بودند و امواج در پابیان کمر کخانه آنجا ریخته بسیاری از مال تجاری که در آنجا بود ضایع و نابود گردید

و چند قایق و زورق بهد یکر خورده شکسته و غرق شدند و کشتیها که در میان آنها بودند غرق شدند کشتیهای جنگی دولت خارج در آنجا بود یک کشتی که چهل تن عراد و توپ در میانش بود از دولت فرانسه و دو کشتی بهمان بزرگی و هفت توپ با یک کشتی کوچک از دولت استرلیه و یک کشتی که پنجاه توپ در میانش بود با یک کشتی کوچک از دولت پروسیه

استخاصی در سه ماه قبل تدبیر خوبی کرده اند از برای حمل آب شیرین بجهت کشتیها که در لنگرگاه آنجا هستند از ولایت انگلیس یک کشتی کوچک آورده اند که با خرج بخاری که روز و وارزه آب دارد راه میرود و در میان کشتیها که مشتاد خردوار بگیر آنهاست و طولبه بجهت خالی کردن و پر کردن حوضهای فروردین در رودی کشتی است که آن طولبه نیز با خرج بخاری حرکت می کند و این کشتی را میرند بجا که آب فراوان است و با طولبه فروردین حوضهای کشتی را از آب شیرین پر می کنند بعد می آورند بنزد یک کشتی آب او را با طولبه در میان حوضها با چلیک و ظروفی که بجهت آب در کشتیهاست میریزند چونکه اکثر اوقات در سه ماه قبل در فصل تابستان و پانزده آب کم می باشد و باید از جاهای دور بیاورند کشتی کوچک فروردین بخار کشتیها مان میخورد و منگفت زیاد هم بجهت صاحبان

یکند و بنا دارند که چند فرزند اینطور کشتی از ولایت این  
بیاورند که هم آب شیرین بجهت کشتیهای لنگرگاه <sup>اسلام</sup>  
بیاورند و هم بجهت محلات و خانمانی که میر یا نزدیک  
و این کشتی را که حالا آورده اند تقایم نمایند

درین اوقات چون که کار خود را با تمام رسانده بود  
اراده مراجعت داشت درین توقف این شخص در مملکت  
مزبور جمعیت زیاده از فعله و عمله در زیر حکم او بود و چون  
همیشه با کمال خوش سلوکی و محبت با آنها رفتار کرده بود

در بعضی مالک فرنگستان اشخاصی هستند که عوزون <sup>بسیار</sup>  
و عرق و هر چه از مسکرات باشد حرام میدانند و این اشخاص  
در ولایت انگلیس و سبکی و نیای شمالی و دینارک بعضی  
از مالک که چک تیره زیادند درین اوقات رعایای

وقتی که میخواست برود اشخاص مزبور یک طرف بزرگ  
کار اعلی از نقره بجهت احترام شارالیه و اظهار رضامندی  
خودشان از او با پیشکش کرده بودند

مملکت دینارک جمعیت زیاده کرده و رفته بودند بکارخانها  
که عرق می کشند صاحبان کارخانها که مشاهده این جمعیت  
زیاد را کردند تشویش نمودند که مبادا خرابی با آنها برسانند  
پیش رفته و با آنها پول داده بودند که نزدیک کارخانها

در لندن نیز کمبود هوا چنانچه در پاریس نوشته شد  
و بخار گرفته مانند شب تاریک کرده بود چونکه در شهر لندن  
ذغال سنگی زیاد میسوزانند در فصل پائیز و زمستان  
وقتی که بیه و بخار زیاد باشد دود ذغال مزبور با این بخار

سایند آنها قبول کرده بودند و گفته بودند که ما آمده ایم که  
نگذاریم این شوربای جهنم یعنی عرق بکشید درین اوقات  
که غله و سبب منینی که خوراک خلق است کم یابند و  
ضعفای بکنی و سستی میکند از صاحبان کارخانه عرق

و مدخلط میشود و هوای زیاده تاریک و غلیظ می کنند  
در روز مزبور که هوای این طور تاریک کرده بود کشتیها  
در رودخانه زیاده هم خورده بودند و تیرهای کشتیها  
و چند زورق که چک نیز عرق شده بود و هوای زیاده بخار

هر چه غله و سبب منینی بپشان می آید منجرند که این آب  
ز قوم و وزخ را که زهر جا بگذاهی حسلق است از او کشند  
جمعیت مزبور بهر جا که رفتند آتش کل کارخانهای عرق کشی  
خاموش کردند اما بغیر از خاموش کردن آتش کارخانها  
بجز دیگر مطلقاً ضعیف شده و بقدر حقیقت ضرر و خرابی کارخانها

قدری سرد گردیده که مانع تردد کالک بخار شده بود  
وقتی که هوا سرد می شود و بوی می بندد و چرخ آهن بودی  
بخار درست گیر نمی کند و دیر میرود

مربور رسانده بودند

از سنت بطرز بوریخ نوشته اند که بتاریخ جمیع و همهم

بمکتب ناروتی آمده بود و دو سال و نیم در آن ولایت بود

بود و ازین اوقات که رود مزبور بویخ سسته است تا

ایضا در روزنامه دینارک نوشته اند که یکی از عهدین

بهار سال آینده رد کشتی سووی

انگلیس که از برای ساختن راه آهن بجهت تردد کالک بخار

بمکتب ناروتی آمده بود و دو سال و نیم در آن ولایت بود

۱۱۹

روزنامه وقایع الفایده تاریخ یوم شنبه بیستم جمادى الاول سنه ۱۲۷۰

هفته صد و شصت

قیمت روزنامه

یک نسخه ده شاهی

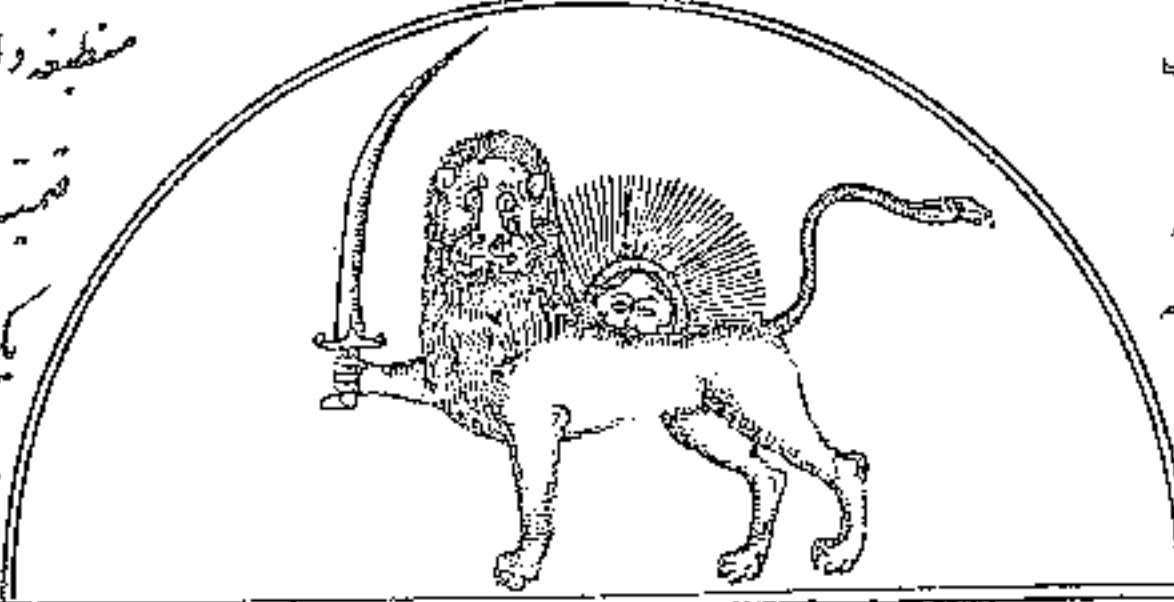
هفتاد و چهار هزار

منطقه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

یک سطر چهار سطر

بسیار با هر سطر



اخبار و اخلاص مالک محروم پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز چشنبه گذشته که بیستم این ماه بود  
 اعلیحضرت پادشاهی عزیمت شکار کرد شکارگاه  
 کوه سم پاه سمت دوشان تپه فرمودند و چون  
 شکار کرد رسم سلاطین قدیم دولت علیه برای  
 و فی الحقیقه تفریح و تماشای خوبی است لهذا تاوردند  
 نیز دزدی کوکب شکارگاه مزبور جسمی از انواع  
 نظام باطل و بلبلان و غیره و سوار بسیار از خلام  
 و سایر خدام درگاه سپهرت شام اطراف کوه مزبور  
 گرفته و هر چه شکار از دوشش و طیور بود پیش کرده  
 بفرار کوه راندند و از آنجا بطرفی که موکب هایون بود  
 سراریز کردند و اعلیحضرت پادشاهی ادلابس  
 از بزکوی و سایر شکارها و غیره به تفنگ زده شکار نمودند  
 و بعد از آن تفنگچیان چای یک دست از اطراف  
 شکارها مورد شکار بسیار از بزکوی و سایر شکارها  
 و کبک و غیره زده بعضی حضور هایون آوردند  
 مورد انعام لگوگانه کردند و موکب هایون بعد از

ذاعت از شکار و تفریح شکارگاه مزبور وقت غروب  
 آفتاب بارک مبارک که سلطانی و مؤسلف عظمی  
 مراجعت فرمودند  
 درین اوقات باقتضای رای جهان آرای هایون  
 شایسته ای امر خطیر حکومت مملکت خراسان  
 فرمانفرمانی بنواب شاهزاده والاسیار فریدون  
 فرمانفرما و امر حلیل پیشکاری آن مملکت بضمیمه  
 متولی باشیکری سرکار فیض آثار علیه التحیه و السلام  
 بموجب فرامین هایون بعهده مقرب الخاقان  
 میر افضل الدوله وزیر نظام سابق اذربایجان  
 مرحمت و مفض و خلعت آفتاب طلعت هایون  
 نیز در ازای حکومت و پیشکاری هر یک از نواب  
 شاهزاده و مقرب الخاقان شایسته عذابت  
 و اعطا کرده و این اوقات حسب الامر قدس  
 اعلیحضرت پادشاهی از دربار جهاندار بجل حکومت  
 و امور بیت روانه خواهند کرد

۱۰۲



نظر بطور رحمت و التفات ملوکانه در باره مقرب الخاقان  
 حین خان نظام الدوله درین اوقات یک نوب  
 جبه ترمه سفید از جانب سنی ایچانب آفدس جالیون  
 بسم خلعت بافتخار مقرب الخاقان مشارالیه  
 و عنایت کردید

نظر بخدمت مرحوم محمد رضا خان فرانسی و رعایت  
 اولاد و بازماندگان او درین اوقات در حق هر یک  
 از ذرات تفصیل ذیل منصب خلعت مرحمت کردید  
 عالیجاه سید الدخان بنصب سربشکی قوزخان مبارک که  
 سرافراز و یک طاقه شال کرمانی بسم خلعت مشارالیه  
 کردید

عالیجاه محمد حسین خان منصب علم پیشخدمتی سرافراز  
 و یک طاقه شال کرمانی نیز بسم خلعت با و عنایت  
 کردید

عالیجاه میرزا حسن بنصب سرشته واری و سر آینه  
 سرافراز و یک طاقه شال کرمانی بسم با و خلعت  
 مرحمت

عالیجاه رضا قلیخان در سینه و ارفاقون تحصیل علم نمود  
 برقرار و یک طاقه شال کرمانی بسم با و مرحمت کردید

عالیجاه میرزا علی بی سپهر مرحوم میرزا احمد خان بسم بلا حظ  
 خدمات با عطای یک طاقه شال سرافراز کردید

عالیجاه امیر اصلا سخان سر کرده سواره چشمه که با هر افر  
 سواره ابو ایچمی خود ما مور خدمت خراسان بودند درین  
 اوقات که اخصار در بارها چون شده بودند وارد

دار انحلا و مبارک که گردیدند و لشکر نوبیان عظام  
 سان آنها را دیده و بلاخط خدمات و زحمات آنها  
 حسب الامر آفدس جالیون یک هزار تومان نقد از خزانه  
 عامره بسم انعام بسواره مزبور و التفات شده و  
 عالیجاه مشارالیه نیز شرفیاب حضور هر ظهور خسته و  
 و مورد نوازشات ملوکانه کردید

چون کوچهای طهران بسیار تنگ و کیف مستند و احتمال  
 میرود که همان عفوشت کوچها ما به عفوشت هوای شهر با  
 حصول امراض مذممه شود لهذا اولیای دولت علی جمن  
 ملاحظه این معنی فراری درین باب داده حکم خویش فرمود

که اولاً آن کوچهایی که بسیار تنگ مستند در هر جا که ممکن  
 باشد وسیع نمایند ثانیاً کثافات حبس کوچها را  
 کرده سنگ فرش نمایند که همیشه پاک و منقح باشد  
 خصوصاً فصل زمستان که اگر کوچها سنگ فرش شده باشد  
 کثافت و کل کوچها بسیار کم خواهد شد و عبور مردم  
 خالی از زحمت و سخت خواهد گشت

چند شب قبل از خانه حاجی عبدالکریم قنداری در محله  
 بازار از وزارت قهر آنها که در خانه مزبور بوده اند بسیار زیاد  
 سرفت شده بود صبح بعالیجاه میرزا رضا که ضای محله  
 مزبور خبر داده بودند و مشارالیه رفته ملاحظه نمود و بود

رود پائی بخارج بداشته و معلوم نمود و بود که از خارج کسی  
 با آنجا نیامده بعد از دو فرخو است بود آدوهای مشارالیه را  
 آورده جمس نماید که اموال مسروقه را پیدا کند حاجی عبدالکریم  
 برادر او ضامن نوکرهای او شده بود که تک شب با آنها  
 هفت داده شود اگر بسیار مسروقه پیدا شود آنوقت

۱۰۲۱

انسان را پس نماید شبانه اسباب سر وقت را غافلانه  
بجایه نرود انداخته بودند و اشیا سر وقت پنج ساعده  
آنجا خود بگذرد اسبابه داده بودند بود که خود اهل خانه  
خبر داشتند و کمان کرده بودند که در صند و قهای دیگر  
و نبرده اند

دستم چنین جانمندان قدری مذکور نموده بود که  
آدمه و دیوار اطلاق بر اسواخ کرده و نقد جنسی برفت  
روده اند عالیجا میرزا رضای که خارقه ملاحظه نموده بود  
که پشت دیوار نرود بطوریکه خود مشارالیه بوده و ما باها  
در آنجا بسته بود آدم او را گرفت و بعد از آنکه  
آمد جنس سر وقت در نزد آدم خود عالیجا جانمندان  
برده است تمام و کمال از او استرداد و بعضی تسلیم

### سارولایات

استرآباد از فرار یک در روزنامه اینولایت  
شته اند عالیجا مقرب الخاقان محمد و لیجان بیکرکی  
استرآباد با جمعیتی انسا که منصوره بجهت انتظام امور  
طایفه کوکلان و میوت در یکمتری استرآباد نزدیک  
ترکمانان سرورار و زده است و راههای آنجا درین  
بسیار است که یک نفر و دو نفر عالی از شوش عبور  
مروزمی نمایند و احدی از ترکمانان جرئت دست انداز  
ندارند در لبش سفیدان ترکمان نیز نزد مقرب الخاقان  
مشارالیه آمده و بنیاست این دولت قوی گنت پایدار  
ستفروا سید و اردانهار کمال طاعت و انقیاد نموده  
دیگر نوشته بودند که در استرآباد چند وقت پیش ازین

۱۲۲

شدید بارید و هوا شدتی سرد شده بود که اکثر درختهای  
نارنج و لیمو و غیره را چه برف سنگین و چه سرما زده و ضایع  
کرده است و در شب میت و ختم ربیع الشانی ساعت  
بطلوع صبح مانده زلزله در آنجا اتفاق افتاد اگر چه  
مردم آنجا وحشت زیاد کرده بودند ولی یک حرکتی  
نبود و خرابی بکافی نرسید و کسی تلف نشد

### خراسان

از فرار یک در روزنامه اینولایت نوشته اند  
سرخسی که از رؤسا و محترمین سرخس است اگر چه  
خودش خدمت نواب استطالب پزاده و الا سوار  
نرسیده بود ولی هنگام عبور قشون دولتی بطرف مرو  
منتهای خدمتگذار برانست بعدا که منصوره بعض آورده که  
دسیورسات زیاد از خود قشون مأموره داده بود و  
سر کرده می عساکر منصوره از طرز حرکات و متشکله می  
بسیار اظهار رضامندی کرده بودند و نواب مغزی ایام  
نظر بر اسم خدمتگذاری مشارالیه یک قبضه شمشیر  
طلایجه او فرستاد با لغات اولیای دولت علیه  
ساخته بودند

از فرار یک نوشته بودند طایفه بول اتن که در پنج فرسخی مرو  
دارند در وقت رفتن قشون مأموره برو کمال خدمتگذاری از  
آنها بعل آورده بودند و از خودشان کندم وجود بونجه از  
هر یک بقدر هزار بار و دو بیت ریس کو سفید بر و فرستاد  
بودند و پانصد نفر سواره و پانصد نفر پیاده  
لقنچی هم روانه کرده بودند که بقشون مأموره  
ملحق شوند

۱۶۰

از قراریکه نوشته بودند چندی پیش ازین قافلدار بخارا  
 وارد مرده شده بود درین اوقات از مرده حرکت کرده  
 بودند که بارض آمدس بیاید سواره قره یابی خبردار  
 سر راه قافلدار گرفت بودند وشت بارشتر آنها را  
 غارت کرده بودند خبر بقون و سواره مانوره رسیده  
 بود فی الفور بر سر سواره مزبور تاخته شت نفرشتر را  
 با بارش از آنها استرداد و بقافلدار رسانیده وجود  
 مراجعت کرده بودند

دیگر از قراریکه در روزنامه شهید مقدس نوشته بود  
 چندی پیش ازین هوای آنجا سرد شده بود سجدیکه  
 چند نفر از شت سرما تلف شده بودند از جمله  
 نوشته اند که هفت نفر از شهر بیرون رفته بودند که  
 شاید از زیر برف قدری بهم رسیده و رند شخمینا  
 فرسخ از شهر که رفته بودند سرما آنها را اچال کرده  
 مراجعت نموده بودند و سه نفر از آنها در وقت مراجعت  
 از صدمه سرما وفات کرده و چهار نفر آنها هم که خود را  
 بشهر رسانده بودند یک نفرشان در شهر از بمان  
 صدمه سرما تلف شده بود و دهم چنین نوشته بود  
 که قافلدار از نیشابور می آمدند سه نفر آنها از شدت  
 سرما تلف شده بودند

از فرار روزنامه این ولایت که در غره ایماه نوشته  
 هوای آنجا تا چند روز شدتی سرد شده است که  
 بچاکس از پیر مردان و همترین چنین مرما بنجا کشته اند

یک روز و یک شب برف شدید آمده است  
 بطوریکه در شهر بقدر نیم ذرع بلکه بیشتر برف زمین  
 آمده است و در بلوکات و سیلا قات زیاده تر با یکدیگر  
 بعد ازین برف هوا صاف شده و آفتاب تابان  
 با زاناسه روز با وصف آفتاب بطوری هوا سرد  
 یخ بدان شدید بوده است که ناسه روز جمیع بار  
 و دکا کین راسته بودند و احدی قدرست و طاقت  
 بیرون آمدن و کار و کسب نداشته است از جمله و نظر  
 از کر نهایی بازار که در بازار خوابیده بوده اند از شدت  
 سرما سیاه گردیده بودند و سم چنین در آن فصل که  
 استخوانشان آنها را بکار داد و کشته بودند از سرما  
 بی طاقت شده و دستشان از کار مانده بودند و از آن  
 آنها را بخانه آورده و گرم کرده بودند تلف شده اند  
 و اکثر شیشهای آب لیمو و سرکه و گلاب و غیره با آب  
 در جهای مخفی مانده اند و کلا بخی سبزه و شیشه های  
 در شیشه ها بوده ترکیب همان شیشه ها منجمد شده اند  
 حتی در خانهای تجار نوشته بودند که سه چهار اقامت  
 که آب داشته اند بطوری یخ بسته بودند که طرف آنها  
 سه چهار پارچه شده بود و دهم چنین از حوال و حوش  
 شهر نوشته اند که سرما در آنجا بیشتر ظهور داشته است بطوریکه  
 آدم و شتر و غیره هر چه در راه بوده اند اغلب از سرما  
 تلف شده اند و در بافق بقدر سه هزار در آن مکان بقدر  
 بکهار رس که سفد از سرما تلف شده اند و در قرقم در قریه  
 نبتانک چهار که ک شده و کرک آنها را پاره کرده بود  
 با جمله سال در آن صفحات هوا از شدت هر چه گام سرد کرده

سرما سیاه گردیده بودند و سم چنین در آن فصل که  
 استخوانشان آنها را بکار داد و کشته بودند از سرما  
 بی طاقت شده و دستشان از کار مانده بودند و از آن  
 آنها را بخانه آورده و گرم کرده بودند تلف شده اند  
 و اکثر شیشهای آب لیمو و سرکه و گلاب و غیره با آب  
 در جهای مخفی مانده اند و کلا بخی سبزه و شیشه های  
 در شیشه ها بوده ترکیب همان شیشه ها منجمد شده اند  
 حتی در خانهای تجار نوشته بودند که سه چهار اقامت  
 که آب داشته اند بطوری یخ بسته بودند که طرف آنها  
 سه چهار پارچه شده بود و دهم چنین از حوال و حوش  
 شهر نوشته اند که سرما در آنجا بیشتر ظهور داشته است بطوریکه  
 آدم و شتر و غیره هر چه در راه بوده اند اغلب از سرما  
 تلف شده اند و در بافق بقدر سه هزار در آن مکان بقدر  
 بکهار رس که سفد از سرما تلف شده اند و در قرقم در قریه  
 نبتانک چهار که ک شده و کرک آنها را پاره کرده بود  
 با جمله سال در آن صفحات هوا از شدت هر چه گام سرد کرده

۱۲۳

### اخبار دول خارجه

انگلیس تاریخ کاغذ آخر که از این ولایت رسید

در پنج الاول بود و نوشته بودند که کدوک دهنه پیرا

و بعد دولت بلر که باز و جانش بیدن پادشاه

انگلیس آمده و مدتی در آن ولایت اقامت داشتند در

ششم ماه ربیع الاول از لندن بیرون آمده بودند که چون

خود را خجسته نمایند

دیگر نوشته بودند که کانت و لوئیسکی سفیر کبیر از جانب

اعلیحضرت امپراطور فرانسه مقیم لندن که چند وقت بود

بپاریس رفته بود درین اوقات بلندن مراجعت کرده است

### فرانسه

در فصل پانز پار سال در محکمت فرانسه بجهت کاشتن

تخم پانزده هوا بسیار خوش و مناسب کاشته و در

جائی تخم زیاد کاشته بودند و بعد از انام کاشتن

تخم پانزده رعایای زیاد بسیار را و تصببات و بوجای

شهرهای فرانسه می آمدند و از دست خفته در آن ولایت

تراوان می شدند و میگویند که از خارجه به بنادر است

فرانسه راه روه بودند بسیار و لایق رسیدند و بهر خوش

رسیدند بود و این جمله باعث نزد المیزان الهی آن ولایت

گردیده و در اکثر جایهای آن ولایت خرچ غله مرد معتزل بود

در باب ششتری کردن اولاد پادشاهان قدیم فرانسه

که والد نوه لوی فیلیپ که کانت ده پاریس میباشد

وقتی که درین باب با مصلحت کرده بودند گفته بود که

صغیر است و لکن کم مانده است که کبیر شود من حالای

منشورم

منشورم

منشورم

منشورم

جواب این مطلب را به رسم و لکن از قرار یک میدادم بود

سپهر من کبیر نبود و اختیارش بدست خود رس

سجده متاثری سینگ خواهد رفت

در کشتی ساز خانه که در بعضی شهرهای کنار دریا در مملکت

دارند درین روز ناد و کشتی بزرگ تازه ساخته و با

انداخته بودند و در شهر برت نیز یک کشتی دیگر که جای

صد عراده توپ دارد با آب انداخته اند و پرخ بخار

روز ششصد و پنجاه اسب دارد و اسمش انی بال است

و در شهر طولان نیز کشتی که جای صد عراده توپ دارد

تمام کرده اند و اسمش فلاروس است و بیخ بخار

و در کل اعمال کشتی ساز خانهها و قور خانهها کار زیبا

میکردند

### مینکی و نیای شمالی

تاریخ کاغذ آخر که از شهر نیویارک مینکی و نیار رسید

بیت و چهارم صفر بود و نوشته اند که اکثر شهر

افتاده بود و در دو جا و یک جا جانش باب خانه سوخته

بود و در جای دیگر نه باب خانه و و و است هزار تومان

بجای نیویارک اموال مردم در سوختن این خانهها

تلف کرده بود

احقر الاله

از اسکندریه مصر در ماه صفر نوشته بودند که چون در

مالک سمست جنوب فرنگستان امسال غله کم آمده بود

و کشتیها از فرنگستان به مصری آورند غله زیاد بار کرد

از آنجا میبروند چاکران و یوانی مصر شوشی کرده اند که

آن ولایت غله کم یاب شود قدغن کرده بودند که غله از آنجا

منشورم

منشورم

سناج نبرد سناج مقیم اسکندریه از صد و در این حکم چون  
 بسیار متضرر میشدند پاشای مصر عرض کردند که قرار بند  
 غله که سناج خریده اند و در انبارشان موجود است اذن  
 بیرون فرستادن داشته باشند و درین باب امین  
 دولت چند بار مشورت کردند آخر الامر پاشای مصر  
 داد که غله که در خود اسکندریه دارند بیرون بفرستند  
 و لکن قدغن کرده بود که من بعد غله بجهت خارج فرستادن  
 از مصر با اسکندریه که کناران ملک است بیاورند تا مانع  
 صد و در این حکم هر کشتی که غله بار داشت و داخل محمودیه  
 شده بود اذن داده شد که با اسکندریه بیاورند  
 بعد از آن قدغن شد که کشتیها که بارشان غله است  
 بنهر مزبور داخل نشوند

در ساختن کشتیها در فرنگستان و در یکی دینارهای  
 درین لها ترقی زیاد کرده اند و در قدیم کشتیها را بر یک  
 مرغابی می ساختند آنوقت تند رو نبود و وقتی که دریا  
 موج میکرد کشتی با امواج بالا میرفت و پائین می آمد  
 حال کشتیها را دراز و باریک می سازند ترکیب  
 و بزور چرخ سناج که دارد امواج را می شکافد و راه میرود  
 و کشتی سناج که درین ایام می سازند شتاب درع بلکه بعضی  
 نو و درع طول دارند سابقا کشتی سناج که بدریا میرفت  
 بروی سم بیشتر از ساعتی سه فرسخ مسافت طی میکرد  
 اما در این اوقات چنان ساخته اند که در سفر هزار  
 پانصد فرسخ در هر ساعتی پنج فرسخ مسافت طی کرده است

در بعضی راههای نزدیک بشهر پاریس میلهای آهنی  
 مانند اینک در راه آهن بجهت تر و کالک سناج میکشند  
 و کالک بروی او گذاشته اند و لکن در عوض چرخ سناج  
 و واسب کالک بر نور بسته اند چونکه چرخ که در روی  
 میل آهن حرکت بکند بسیار آسان میرود و واسب کالک  
 بزرگ را که شفت و پنج نفر در آن می نشینند راه میرود  
 و بسبب اینکه این کالک که خرج دو واسب و یک آدم  
 ندارد و این اخراجات بسیار کم است لهذا پولی که از  
 بجهت نشستن در کالک بر نور میکشند مبلغ جزئی وارد داده  
 در شهر پاریس بعد از نیم فرسخ ازین راه را ساخته اند  
 و در آن راه کار میکنند و چونکه منفعت میکند گمان دارند که در  
 جایهای دیگر پاریس نیز این راه را ساخته و متداول  
 نمایند و در نزدیکی شهر لندن نیز بنا دارند اینطور از آنها

اکثر کشتیهای سناج را تیر روزا حالا از چو دن می سازند  
 اینکه چو دن نسبت بچوب خرس بسیار کمتر است  
 میتوانند از چو دن کشتی دراز با زندات کشتی که  
 خیلی طول داشته باشد از چوب سناج بسازند  
 در خصوص ساختن کشتی بطرح نو چند سینه کشتیها  
 در شهر لندن جمع شده اند و در آنجا کشتیها  
 که بجهت اطلنبتیک که محوش از همه دریاها بلندتر  
 و بیشتر است سفر کرده بودند و موهجای بزرگ که در  
 ارتفاع و صد و چهل و ذرع طول داشت در آنجا دیده بود  
 و معلوم شده بود که هر چه کشتی دراز تر باشد بجهت  
 شکافتن امواج بزرگ بهتر است  
 شخصی در ملک انگلیس سالی ساخته است که سناج  
 را باها و کندن سنگستان و کوهها بسیار بکار میجوید

۱۰۲۵

کالسه بخار اگر راه زیاد ارتجاع داشته باشد نمیتوان  
کار بکند و در بعضی جاها لابدند که کوه را بشکافت که زمین  
هموار و مسطح باشد و شکافتن کوهها بابل و کلنگ و  
باروط و غیره اخراجات زیاد داشت و بسیار مشکل بود  
حال این شخص چرخ ساخته است که کوه و سنگ را  
سختی که باشد بشکافتد و چهار ذرع و نیم قطر است  
می کند و در هر دو ساعت نزدیک یک ذرع پیش  
با چرخ بخار کار می کند و چهار نفر آدم میخواهد که چرخ را بچرخانند  
راه ببرد و شبانه روز هم کار می کند معطلی که دارد در آن  
که باید بعضی اوقات اسباب آن که از تراشیدن  
سنگ کند شکسته می شود عوض کرده و تیز نموده  
در ولایت انگلیس خوب امتحان شده است

در جزایر قبرس در رودیس و سایر جزایر یونان آن سمت  
چون غلبه سبب آنکه فرنگها زیاد از آنجا بخارج میبردند  
کم یابیده بود و قدغن شده است که بعد از این از آن  
جزایر غله بخارج بفرستند در جزیره قبرس قهراج جمع شده  
و انقشاش نیز کرده بودند و لکن چاکران دیوانی رود  
نایزه انقشاش را خاموش کردند و خلق در آنجا رسیدند  
بودند که غله کم یاب بشود و تنگی بکشند جمع شده بودند  
که گدازند غله بخارج ببرند در فصل پاییز نیز هوا خشکی گداز  
و بادندی درستی شده بود و باین سبب تشویش  
خلق در باب قحطی زیاد بود بعضی از جزایر کوچک یونان  
که غله بقدر کفاف خلق در آنجا با بعل نمی آید و باید از  
خارج بخرند ازین سبب بسیار تنگی کشیدند چو گدازند  
بودند سبب این قدغن از سایر ممالک نزدیک غله

۱۰۲۶

بیاورند حال اذن داده اند که سنجایر مرز بود غله که لازم باشد  
از سایر ولایات آن اطراف که نزدیک است ببردند  
یک نفر سیاح که روزنامه سیاحت خود را نوشته است  
درین روزها جزیره مارتینیک رفته بود و در کوههای  
دخمه بسته بود که کویا در کل دنیا دخمه باین بزرگی نبوده باشد  
و از قواری که نوشته بود مانند شهرها و کوهها و رودها  
دستون و اطرافها و غیره داشت که همه در زیر کوه مانده  
بود و از زمین که در روی دخمه نموده بود معلوم می شد  
که زلزله او را در زیر خاک کرده است بطوریکه در ایام  
طوفان حضرت نوح که کل کوه زمین را آب گرفته بود  
آب بآنجا رسیده بوده است و مانند شهر بزرگی بوده است  
که در شنائی اقیانوس و ماه و ستاره و غیره در او نبود  
باشد و در قوه هیچکس از اهل این زمان نیست که طوفان  
دستون و بالاخانها و بیوتات بآن طور سازد

در شهر پاریس خانهها آتش گرفته بود اگر چه نظام  
آتش خاموش کن که در آنجا بسیار جایک و ما هر  
هفتاد و هجده جمع شده بودند و لکن تا جمع شدن آنها  
هفت خانه بزرگ سوخته بود  
در روزنامه سابق نوشته شده بود که در یکی از آنجا  
کوچک من که بعد از این مانند کیشان را می گرفتند  
و حبس دیوان میکردند همیشه را درین روزها  
نوشته اند که باین کیش بزرگ آنولایت و چاکران  
دیوانی بچشی شده بود و آن کیش دولت را تقریب

کرده بود و حکم بکشیشان کرده بود که در وقت نماز عشاء  
 دولت را تفرین نمایند و هر کس که دولت را تفرین میکرد  
 چاکران دیوان او را گرفته حبس میکردند و چون در بعضی  
 جاها با خلق میخواستند که از آنجا چاکران دیوان را  
 گرفته محبوس نمایند این مراد باعث اعتناش خلق  
 آنجا شده بود

در روزنامه اصمیر نوشته اند که درین روزها در اسلامبول  
 بسیار پول قلب در میان خلق رواج بود نظام صلیبی  
 اسلامبول نامتی نتوانستند تحقیق این مطلب را نمایند که  
 پول قلب از کجای می آید و در کجا ساخته میشود تا آخر معلوم  
 شده بود که مدعی که این پول قلب را میزدند در جزیره  
 سیره که یکی از جزایر کوچک یونان است بودند ایلیچی یونان  
 که در اسلامبول بود مراتب را با پادشاه یونان عرض  
 کرده و پادشاه حکم کرده بود که در آنجا جستجو کنند  
 خیلی جستجو کردند و بار اول کسی را پیدا نکردند و لکن  
 در اسلامبول این پول قلب را بیخ می دادند و رواج میکرد  
 دستگیر و محبوس گردیدند بار دیگر که در جزیره سیره  
 کردند چند نفر دست آورده حبس کردند که تحقیق شود  
 یکی از آنها با اسلامبول رفته بود و سبب رفتن او را  
 نتوانستند که آشکار نمایند لکن داشتند که بجهت رواج  
 پول مزبور رفته باشد چنانکه معلوم میشود حال سال  
 که این پول قلب را در جزیره سیره میزدند و این پول  
 بسیار زود و بخارج فرستاده اند و باعث ضرر زیاد  
 در میان خلق شده است

ایضا در روزنامه اصمیر نوشته اند که شخصی بکوشش  
 جزیره سیره

رفته و چند نفر بدو رجوع کرده و بنمای دزدی و حجاب  
 گذاشته بود چاکران دیوانی آنجا بقتل مشا را بر گرفته  
 بودند که او را بگیرند چونکه عرصه را تنگ دیده بود نیز چاکران  
 دیوان پنجاه فرستاده بود که از او دست بکشند و از  
 بنا داشت که نیز یکی اصمیر برود باز چاکران دیوان او را  
 تعاقب کرده بودند که بگیرند شب خودش و همراهانش دو  
 روز ق کویک از ماهی گیران در دیده و از آنجا نیز یکی اصمیر  
 رفته بودند پاشای اصمیر مطلع شده و آدم عقب آنها فرستاده  
 بود که آنها را بگیرند

کفتگوی مابین عمده جانت و صاحبان کارخانهای بعضی  
 شهرهای انگلیس باز در میان بود و ضرر کلی بهر دو طرف  
 میرسید و لکن بر سر خوردگی و اعتناش در میان  
 شده بود در بعضی شهرهای انگلیس ایرتد حضور صاحبان  
 کارک و کوچه پیش سیل آمده و آب در کوچها بالا گرفته  
 از رودخانه رود آورده بود که در کوچهای شهر رورق کا  
 میکرد و در ذرع آب در کوچهای شهر بالا آمده بود و اطفا  
 سختانی وزیر منیسی خانهای آنجا همه در زیر آب مانده بود  
 و بجهت مدعی که در بالا خانهای آنجا لکن داشتند آن  
 ادو قه و غیره برورق گذاشته برای آنها میزدند و لکن  
 ازین سبب بیشتر از یک خانه در آنجا خراب شده بود  
 و نصف پل رودخانه که از شهر مزبور میگذرد نیز خراب  
 شده بود

۱۰۲۷

# روزنامه وقایع اتفاقیه پنج شنبه ویم ماه جمادی الثانی مطابق سال اول ۱۲۷۰

نزد صد هفتاد یک

منطقه دارالخلافه طهران

قیمت روزنامه

یک ششده هزار یک

هفتاد و چهار هزار

قیمت اعلانات

یک سطر چهار سطر یک روز

بیشتر با هر روز



## اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

### دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز یکشنبه که ششمین کشت و تفریح لطافت دارالخلافه مبارکه سوار شدند و چون درین اوقات هوای دارالخلافه طهران و اطراف نهایت خوبی و اعتدال را بهم رسانده است موبک هایون تا نزدیک غروب آفتاب بتفریح و کشت اطراف دارالخلافه مشغول بودند و نزدیک بغروب آفتاب ببارک مبارکه که سلطانی و مقرب سلطنت عظمی میباشند فرمودند

۱۰۲۸

رسیده باشد و نیز بجهت اینکه در شب این مکرک بایز در اطراف دارالخلافه خصوصا در کوهپایه های شمیران مکرک پنج سبت و اگر روز بود احتمال سیل و خرابی میرفت و مکرکی که در شهر بارید در بعضی جاها که آفتاب گیر نبود تا سه روز دوام کرده بود که سقایان جمع کرده بجای سیخ و برف مصرف میکردند

چون نواب مستطاب شایزاده و اولادش را بموید الله طهاسب میرزا حکمران مملکت فارس در اشطام امر مملکت فارس و کرمیرات و بنادرات ایجا آتاهام کافی و سعی وافعی بعمل آورده و مراتب استقامت و سعادت معزی السیه مشهود خاطر اقدس بجایون پادشاهی و امنای دولت علیه گردید لهند درین اوقات نظر بطور رحمت لحوکانه در باره نواب معزی السیه یک قطعه نشان امیرتومانانی با حایل مخصوص این برتبه و یک توب حیسبه ترمه برسم خلعت از جانب سنی ایچانب حضرت اقدس بجایون پادشاهی باغزار و اقطاع نوات معزی السیه بکریه گردید

در شب جمعه هفتاد که شش طوفان و رعد و برق در دارالخلافه مبارکه شدت کرده و بعد از آن مکرک بایز بطوریکه درین سنوا که کمتر این طور مکرک بدارالخلافه مبارکه آیده بود و دانه مکرک به بزرگی فندق بلکه درشت تر بود شبها و چرخهای اطرافها که بسبت معزی بازمی شدند بسیار برافشکستند و در بعضی جاها دیوارها از شدت باد و مکرک خراب گردید ولی چون شب بود از تیار و حیوانات نرسید و شنیده نشده است که کسی ایسی



### امورات قشونی

افواج قاهره نظام متوقف دارانجام و مبارک و درین اوقات  
که بواسطه خوش گردیده است همه روزه در میدان مشق خارج  
در واره دولت مشغول نظامی هستند و صاحب منصبان  
افواج قاهره و محلیین کمال مراقبت و اهتمام در مشق و انتظام امر  
انها دارند

و هم چنین سواره نظام نیز همه روزه استمرار در میدان  
خارج در واره دولت مشغول مشق میشوند

فوج دوم و فوج چهارم نیز بزرگی را درین اوقات مشغول  
عظام سان دیده و مواجب آنها را حسب الامرهای یون  
در اطاق نظام دادند

عالیجان مادی خان سرسبز فوج تربیت و شایسته  
سرباز فوج تربیت با اتفاق نواب مستطاب شاهزاده  
والا تبار فریدون میرزا فرمانفرمای مملکت خراسان ناموس  
و این روزها در خدمت نواب معزی الیه روانه مقصد شدند

### اعلانات

لموال متروکات موسیوزنی صاحب منصب هندس  
که چند وقت پیش این فوت شد در روز شنبه  
اینده که هفتم ماه جمادی الثانی است بقاعده هراج  
در خانه که منزل خودش بود نزدیک بدر واره قزوین  
فرخنده میشود و ابتدای هراج دو ساعت قبل از ظهر  
روز نهم است

### سایر ولایات

اور با ایجان درین هفته اخباری از اور با ایجان  
نرسیده است که در روزنامه نوشته

### مازندران

از فرار یک در روزنامه این ولایت نوشته اند  
رستان امسال در آن ولایت نیز بارندگی زیاد شده  
و برف بسیار آمده و هوای شدیدی تا چند روز سرد  
بوده است که اکثر درختهای نارنج و لیمو و سایر گیاهات  
سرمای صایع کرده و راههای مازندران بسته  
همه جا تا سرخ حصار برف سنگین بوده و در کردنیروز  
چند نفر مکاریرا با چند ریس قاطر سرما و بوران  
کو لاک تلف نموده بوده است

### قسم

از فرار یک در روزنامه این ولایت نوشته بودند  
و از دهم ماه گذشته عالیجاه مظفر الدوله سردار  
سلطان فعلی خان که از دربارهای یون حضرت انصاف  
حاصل کرده از راه یزد و کرمان روانه قندهار بود و ارد  
قسم شده و عالیجاه مقرب انخاقان ذوالفقار خان  
کمال احترام از او بطلب آورده و جمعیت زیادی از کسبه  
اصناف و نوکر با استقبال او فرستاده بودند و بعد  
دار شدن با آنجا برای تنبیت ورود چند مجموعه شیرینی  
نیز او فرستاده و خود هم بیدین او رفقه بود و  
سپورات اور القدا و جناب موافق حکم اولیای  
دولت علیه بطور شایسته رسانده بود

دیگر نوشته بودند که در پانزدهم ماه گذشته جناب  
که از دارالایمان قسم زیارت بیت الله اکرام فرستاده  
بود یکی صحیحاً و سالماً با و طمان خود برگشته  
دیگر نوشته اند که عالیجاه مقرب انخاقان ذوالفقار خان

در رفاه حال رعایای آنجا نهایت استقامت معمول  
دارد و هم چنین در حسن سلوک و روانی استقامت  
با نامورین دیوان که از آن ولایت میگذرند کمال  
مراتب را بعمل می آورد و امالی آنجا زیاد است  
و عاکی این دولت قوی گشت باید از آن خصوصاً  
تختی که سبب شکستکی احوال و نقص زراعت آنها از  
دیوان اعلیٰ مرتبت است

دیگر نوشته بودند که چند وقت پیش این شب خانه شخصی  
سینه کر را با دو خانه دیگر در مسافری در زنده و قدرتی  
اسباب از آنها سرقت کرده بود شخص مزبور داروغه  
خبر نموده و داروغه متفحص اموال مسروقه آدم با طرا  
فرستاده بود در بیرون شهر آدمهای داروغه طفلی را  
دیده بودند آن طفل از آنها جو یا شده بود که عقب  
میگریه گفته بودند که عقب در زنده ایم آن طفل گفته بود  
که در خرابه که درین نزدیکی است شخصی بچه رخوتی در کار  
می بند و آدمهای داروغه رفته بودند او را بگیرند آن شخص  
بچه رخوت را در ها بخا انداخته و خود فرار کرده بود آنها  
اسبابها را بداشته بنزد داروغه آورده بودند و  
طافه شال بوده است که در نزد شیشه که مزبور بگریه  
بوده است و بعضی اسباب دیگر که مال همان شیشه که  
دستایگان او بوده است همه را بصاحبان تسلیم کرده

### فارس

از فراری که در روزنامه این ولایت نوشته بودند  
مستطاب بنزد و الا بتار مویید اوله طلماس بیزرا  
حکمران مملکت فارس که سبب انتظام امور کرمبر است رفته

بودند درین اوقات در صفحات لایپ باشند و  
عالیجاه حاجی محمد رحیم خان هم که در جزیره مزبور  
این اوقات از آنجا به بندر آمده و از آنجا سجدت  
معزی الیه آمده بار دو بلخ گشت

دیگر نوشته بودند که عالیجاه مقرب آنجا خان عبدالعزیز خان  
صاوم الدوله فوج خود را با کمال نظم و انضباط راه  
که هیچ وجه از احدی از احوال و سرباز در آن صفحات خلاف  
قاعده ناشی و صادر نشده است ولی از فراری که نوشته بودند  
سبب شدت سرامی من استیر از چهار نفر از سربازان  
و چند نفر هم پامایشان مجروح شده بود که در شیراز معاینه  
پرو

از فراری که در روزنامه این ولایت نوشته اند چند وقت قبل این  
اموال شخص صرافی را بربقت برده بودند عالیجاه میرزا کوچک خان  
پشکا حبس حکم مقرب آنجا خان محمد یوسف خان سرتیپ است  
قیمت از اشتهاد یک تومان از خود داده و از داروغه و که خدا  
الزام گرفته بود که اموال مسروقه را پیدا نماید و آن در قریب  
ماجرای برده بودند بیت آمدند مال باجر سردار و بیسایم و آنها را درین  
که شاید مال صراف هم در زنده آنها بر روزگار درین اوقات پانزده سال  
در دست طفلی دیده بود عالیجاه میرزا کوچک خان و در نزدیکی  
آن طفل بودند گرفته با آن دو نفر قریب که درین بودند حاضر  
قد عن نموده بود که اگر امشب مال صراف پیدا شود چهار نفر  
سیاست خواهند شد شبانه اموال صراف را تمام و کمال  
آورده در شارع عام بخته بودند صبح صراف مزبور را حاضر  
کرده و مال او را با همان تسلیم نموده بود ولی سارق اموال  
مزبور هنوز معلوم نشده است گنیت

اصفهان

از قرار یک در روزنامه این ولایت نوشته اند چند وقت پیش  
 چند روز هوای اصفهان بطوری سرد شده بود که برای مردم  
 بیرون آمدن از خانه شان بسیار صعب و مشکل بوده است  
 و چون در سال گذشته هوای آنجا سرد نبوده است و  
 نتوانسته بودند در پنجه ها و دست نخی بیدارند و در تابه  
 سال مردم قدری بکشد شده بود و امسال هم که در  
 چند روزه هوا سرد شده بود پنجه ها با نان بلاحظه شد  
 سرد و مشت اهالی در انداختن پنجه داشته اند و در این  
 خیال بوده اند که در سال آینده بسبب قلت پنجه ها  
 آنها زیاد باشد لهذا حالجه چرافغلی خان نایب الحکومه  
 اصفهان بلاحظه رفاه حال عموم اهالی آن ولایت تاجی که جناب  
 محله را حاضر کرده التزام گرفته بوده است که سه روزه  
 تمام پنجه ها را مملو از پنجه نماید و اگر عهده کم باشد از این همان  
 محله چهل نفر عهده ادا نمایند که روزی پنجه بیدارند و خود پنجه  
 مشارالیه در آن دو سه روزه در دو سه محله بر سر  
 پنجه ها حاضر شده در مدت سه روزه پنجه ها را مملو  
 از پنجه کرده بودند و از اتفاقات بعد از آن هوای آنجا چنان  
 اعتدالی بهم رسانده بوده است که در هیچ جا آب نبارید

دیگر نوشته بودند که حالجه چرافغلی خان نایب الحکومه  
 در انتظام امور ولایت و تحصیل رفاه و آسودگی اهالی هر  
 از بلوکات اصفهان نظم امور حبه خانه و قوادحکام  
 آنجا کمال اهتمام دارد و همیشه خودش بهر یک از بلوکات  
 سرکشی می کند و اگر بر عبت اجحافی شده باشد رفع می نماید

دیگر نوشته بودند که در این اوقات در فزیدن یک نوبتی  
 وضع حمل کرده بیک شکم دو پسر و دو دختره همان ساعت  
 که وضع حمل نموده یک پسر و یک دختر با خود ضعیف  
 فوت شده اند و یک پسر و یک دختر او زنده  
 و هنوز زنده میباشند

اجبار دول خارج

انگلیس گفتگویی که مابین بعضی از عمده جات  
 و صاحبان کارخانه ها و معادن و غیره در میان بود  
 تفصیل آن در روزنامه های سابق نوشته شده است  
 در اکثر جاها باز در میان است و رفع شده است  
 مگر در ویکن که در اینجا نیز سابقا معادن چنان ذغال سنگ  
 کار میکردند که مزد زیاد از صاحبان معادن و اوقات  
 خود میخواستند اما در این اوقات بهمان قرار بود  
 سابق راضی شده و مشغول کار گردیده اند چونکه  
 که صاحبان معادن پیش از فرار داد سابق نمیتوانند  
 بمانند از آنچه بهمان قرار راضی شده اند و در شهر  
 پستون که شهر بزرگی است در سمت شمال ولایت  
 انگلیس و کارخانهای زیاد از ساختن ماشین و غیره  
 و پشم در آنجا است این گفتگو باز در میان عمده جات  
 و صاحبان کارخانه ها بود و لکن با اینکه در شهر بود  
 و اطرافش بقدر ده هزار نفر عهده بسبب این گفتگو  
 و مطالب اجرت زیاد بی کار مانده بودند و صاحبان  
 کارخانهایش از فرار سابق نمیدهند مع ذلک  
 بر سحر و کی و اهتس در آنجا شده است

۱۰۳۱

در باب مملکت ایرلند در روزنامه های انگلیس می نویسند که  
 اوضاع اهل این مملکت نسبت به سایر ممالک بسیار  
 کرده است و بجا بجهت کثرت خلق و کم بودن زمین استجای  
 رعایا و زارعین متسکی و عسرت میکند زاینده حال که  
 از خلق ایرلند بسیاری بخارج رفته اند خصوصاً پیشکی دنیا  
 شمالی و معاون طلای کلی فاینیا و استراليا از برای  
 آنها که در ایرلند مانده اند و سخت و رفاه پیشی حاصل شده  
 و آنها که بمعاون طلا رفته اند کم و بیش پول از برای اقوام  
 خود که در ایرلند مانده اند میفرستند و اقوام آنها نیز چون  
 می بینند که برای آنها پول می آید خودشان نیز طالب  
 تحصیل پول شده بمعاون مزبور میروند و یک سبب  
 ترقی و خوب شدن احوال و اوضاع خلق ایرلند هم این است  
 که ترده در اغلب راههای دنیا در این روزها آسان شده  
 و با اخراجات جزئی میستوانند بولایات بعید

۱۰۳۲

سبب بسیار فایده بخشیده است و لکن در بعضی شهرها  
 که جمعیتشان زیاد است پاک نگاه داشتن هر جایی  
 بطوری که لازم است پاکیزه نگاه بدارند بسیار مشکل است  
 وزیر مختار دولت انگلیس که سی و هفت سال مقیم مملکت  
 بود حسب انخواستش خودش درین روزها بولایت  
 انگلیس مراجعت کرده است چونکه مدتی بود که در آن مملکت  
 اقامت داشت و بحسن سلوک و تدبیر مشهور بود همه کس  
 در آن ولایت از مراجعت وزیر مختار مزبور بسیار متأسف بودند  
 و خود پادشاه و بنارک اورا بمهمانی طلبیده بود و در وقت  
 رفتن و بعد آن مملکت و کل ایچیان و صاحب منصبان  
 سفارتخانه های دول خارجه که در آن مملکت بودند تا کنون  
 در پامشارالیه رامتایف نمودند

### فرانس

در بین تحقیق که در خصوص مقصرین دیوان درین ولایت  
 کرده اند که بنا داشتند لوی ناپلیان را بکشند معلوم  
 بود که در میان این مقصرین جنیت از هر قسم مردمان  
 بودند بعضی از آنها بودند که را ایشان بدو باره برآوردند  
 دولت جمهوری بود و بعضی هم طرفداری اولاد لوی  
 منظور داشتند و برخی هم سلطنت اولاد پادشاه  
 قدیم فرانس را بیل بودند اما در کشتن لوی ناپلیان  
 فرانس همه با هم اتفاق کرده بودند و در میان آنها  
 اشخاصی نیز بودند که امپراطور فرانس بقا تقصیر آنها را  
 عفو نموده بود و درین اوقات باز دوباره تقصیر کشتن  
 با این مقصرین متفق شده بودند حال اگر آنها را گرفته محکوم کرده

ناخوشی و با باز در مملکت انگلیس بود و در بعضی از شهرها و قصبها  
 روزی ده نفر ازین ناخوشی میبردند اکثر شهرهای آنجا که این  
 ناخوشی در میان است و رسمت شمال ولایت انگلیس اند  
 از فرار تحقیق و تقریر کل اطبا در آنجا که این ناخوشی زیاد  
 تاثیر می کند میان خانه های فقر است که جایشان کثیف  
 و جمعیتشان زیاد است از جانب دیوان حکم شده است  
 بجهت پاک کردن شهرها و کوچه ها و خانه ها و سفید کردن اطفا  
 و هر کس بعد از شنیدن این حکم دیوان خلاف از آن کند  
 و دیوانیان او را جریمه می کنند و کوشش دیوانیان درین

### سینکی و سیاهی شمالی

در بعضی شهرهای این مملکت آتش زیاد در این ایام انداخته  
 و در یک شهر خانهای زیاد سوخته است و پانصد هزار  
 دالار که تخمیناً دولت هزار تومان بحساب پول ایران است  
 اموال مردم تلف گردیده است و در شهر دیگر باز ده  
 بزرگ سوخته است و بعد بمشاور هزار تومان اموال مردم  
 تلف گردیده است و در لویسویل بیت انبار سوخته و  
 اموال تلف شده است و در شهرهای دیگر هم کم و بیش

خانها آتش گرفته و سوخته است

### احوال است متفرقه

در روزنامه مملکت آمده نوشته اند که شب روشنائی  
 غریب و رانجا دیده اند مانند فشک آتش بازی و در  
 یک جایی هم یک سنک از آسمان افتاده است  
 از اطباء روکنستان خیال می کنند که این روشنائی  
 در آسمان مناسب بنا خوشی و باد دارد

شخصی مهندس که مدتی در مملکت روس سیاحت کرده بود  
 درین اوقات بشهر پاریس که وطن او بود مراجعت نمود  
 بود بشهر که رسیده بود یک دزد چابک دست سنجیدان  
 او را که رخوت و غیره در میانش بود مدت نمود چند  
 مژبور نظام ضبطه که پولیس میاندا جبار کرده و گفته بود  
 که چندان در قید رخوت و غیره که در سنجیدان بود نیم و لکن  
 نقشه و کاغذها در میان سنجیدان بود که کم شدن آنها  
 حیف است زیرا که در مدت چند سال سیاحت اینها را  
 جمع کرده ام و خیلی بکار می آید بعد از چند روز سنجیدان مژبور  
 نزد یک بقاول خانه ضبطه پیدا کردند و نقشه ها و کاغذها

در میانش بود و لکن رخوت و سایر چیزها که قیمت داشت  
 در میانش نبود و برده بودند و در مژبور کاغذی نوشته  
 و در میان سنجیدان گذاشته بود که من رخوت و هر چه  
 داشت از میان سنجیدان بردم که رفع احتیاج خود را نمایم  
 و لکن کاغذها و نقشه ها را پس فرستادم سببه اینکه سنجیدان  
 که ضرر زیاد بصاحب این سنجیدان رسانده با تمام

در نزدیکی شاه جهان آباد هندوستان نارهای زیاد  
 بهم رسیده اند و بسیاری از مردم را زده اند اطبای  
 آنجا که در آنجا بودند مار گرفتند مار را معالجه کرده اند بطوریکه  
 جانی را که مار زده است قدری از گوشت آن عضو را بریده اند  
 که خون خوب بیرون بیاید بعد از آن با تیزاب مکرر سوزانند  
 اگر چه نارهای هندوستان به زهر داری مشهورند و لکن  
 با تیزاب که اطبای مژبور این مار گرفتند مار را معالجه کرده اند  
 شده و هیچکدام زنده اند

از اسکندریه مصر نوشته اند که در فصل آخر پائیز گذشته  
 آب رود نیل بالا آمده بود بطوریکه تا آنوقت کسی بطور  
 طغیان آب در رود نیل در آن موسم بخاطر نداشته  
 و طغیان آب مژبور ضرر زیاد به بعضی حاصل اتولایت  
 رسانده بود خصوصاً بحاصل زرت که قوت غالب  
 اهل اتولایت است

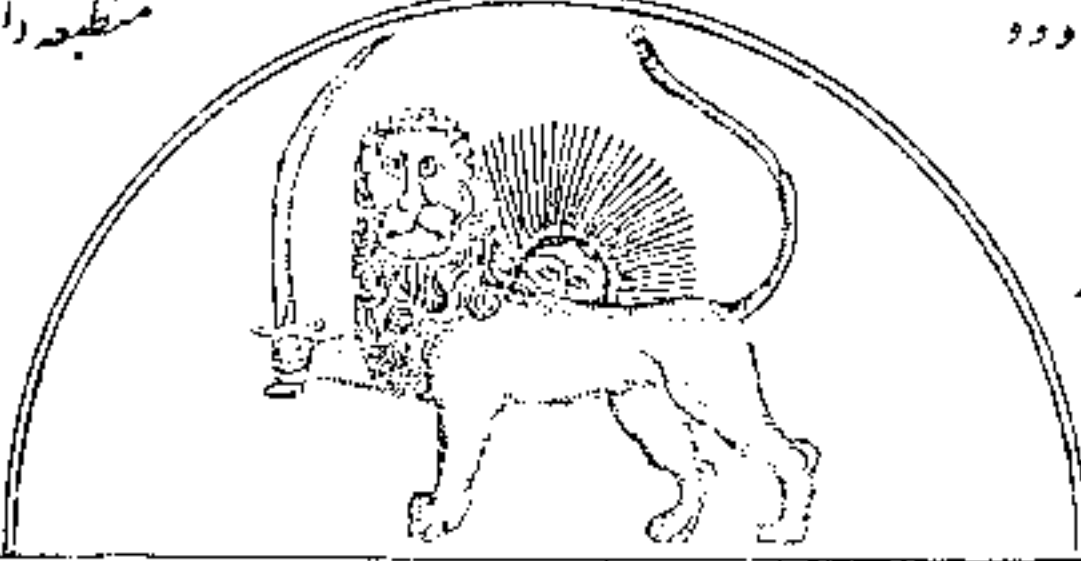
در روزنامه در آن نیز نوشته اند که در فصل آخر پائیز بارندگی زیاد  
 جنوب آن مملکت بود و در بعضی از رودخانهها آب از مرز خود بالا آمده و  
 در زیر آب گرفته بود خصوصاً در رودرون که آب خیلی بالا آمده و اولاً  
 اطراف نیم زیر آب رفته بود

۱۰۳۳

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه نهم ماه جمادی الثانیه مطابق سال اول ۱۲۷۰

نزهت صد و شصت و دو

وقت روزنامه  
یک نسخه در هر کمال  
وقایع چهارم روزنامه



منظومه دارا خلاق طهران

وقت اعلانات  
یک سطر از چهار سطر  
شش سطر یا بیشتر

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارا خلاق طهران

در روز سه شنبه که شته اعلیحضرت پادشاهی  
بیدین جناب مرزا عسکری امام جمعه ارض مقدس  
که درین اوقات بدربارهایون آمده تشریف فرما  
گردیدند و اظهار کمال احترام و تقدسات ملوکانه دربار  
جناب معزنی الیه فرمودند

و هم چنین در روز چهارشنبه که شته تشریف فرما  
در سه دارالفنون گردیده معاینه و متعلمین شرفیاب  
حضور مرزا طهرانی شدند و هر یک هر یک از  
شاگردان در علم خود امتحان گردیده و خوب از  
عمده جواب و سؤال برآوردند و اهتمامات آنها  
خاطر اعلیحضرت پادشاهی شده مورد التفات  
ملوکانه گردیدند

و هم چنین در روز شنبه چهارم این ماه بیان افواج  
قاهره نظام که در میدان مشق خارج دروازه دولت مشغول  
مشق بودند تشریف فرما گردیده و توپچی و سرباز و سوار  
نظام بقاعده نظامی مشق جنگ و شلیک توپ و تفنگ

نمودند و مشق آنها مطبوع و مستحسن خاطر ملوکانه گردید  
صاحب منصبان و عموم احاد و افراد افواج مورد  
التفات خسروانی گردیدند و اعلیحضرت پادشاهی  
بعد از تماشای مشق و شلیک افواج قاهره بیابغ  
لاله زار تشریف بردند و بنا برادر آنجا صرف فرمودند  
و از آنجا بارک مبارک که سلطانی و مملکتی  
مراجعت فرمودند

در روز چهارشنبه هفتم این ماه نواب شاهزاده قاسم  
که سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی منصب جلیل امارت  
نظام برقرار فرموده بودند جناب صدر اعظم بواسطه  
شاهزاده را بر داشتند بیان میدان که بسیج  
صاحب منصبان و توپچیان و افواج حاضر کباب  
مبارک حاضر بودند برده بهوم مالی نظام شربت  
و شیرینی و انعام مرحمت فرمودند و از جانب نواب  
امیر جناب صدر اعظم همه تهنیت و مبارکباد گفتند  
و از آنجا با طاق نظام تشریف برده با کل سیرنجگان  
و سربازان و مسنگان و لشکرنویان و اعیان

۱۰۳۴

وارکان دولت نشسته شیرینی و نهار صرف فرمودند  
و تهنیت و مبارکباد گفته برخواستند

نواب مستطاب شاهزاده والاتبان نصره الدوله  
فیروز میرزا که سابقا حاکم فارس بودند درین اوقات  
حسب الامر اقدس هاپون اعلیحضرت پادشاهی  
بنیابت نواب مستطاب کامیاب و بعد دولت عالی  
در تعلقه مامور بحکومت مملکت آذربایجان گردیدند  
و از جانب سنی ایچوانب ملوکانه بک ثوب جتبه ترم  
شده مرصع برسم خلعت بنواب معزی الیه مرتبت  
گردیده درین روزها روانه آذربایجان میشوند

و هم چنین مقرب انخافان میرزا صادق مستوفی  
درین اوقات بلقب جلیل قائم مقامی سرفرازو  
به پیشکاری کل امور آذربایجان اعم از کار نظام و  
محاسبات ولایات آذربایجان مامور بخلعت  
مطلعت ملوکانه منخلع و مهابهی گردیده روانه آذربایجان  
میشود

### سایر ولایات

مازندران از قراریکه در روزنامه این ولایت  
نوشته اند ناخوشی و با که در شهر بار فردش بروز  
و اشتدادی داشته است و عده جمادی الاول  
موقوف و با بره نام شده است و با اینک اسال  
بواسطه ناخوشی و با که متوالی در آن ولایت بروز کرده  
بود مردم زراعت درستی مانند سالهای سابق  
نکرده بودند مع ذلک هر چیزی کمال و قوروزها

دارد

دیگر نوشته بودند که در یازدهم ماه گذشته  
نواب مستطاب شاهزاده والاتبان مصطفی قلی میرزا  
حکمران مازندران نسبت بندر مشهد سفر فرشته و با مورا  
آنجا رسیدگی نموده و انتظام کامل داده اند و امر  
که کخانه آنجا را مضبوط نموده و بمباشه که کخانه آنجا نیز  
خلعت داده اند

دیگر نوشته بودند که در اوقات توقف نواب شاهزاده  
مصطفی قلی میرزا در مشهد سرعایای قریه ملاکلای و ابوجو  
بتولی عالیجاه میرزا محمدخان حاجار نیز نواب شاهزاده  
آمده از تعذیبات علیچرخان نام ضابط قریه مزبور  
شاکی شدند که یک نفر از در زیر چوب مقتول نموده

و نهایت اجحاف و تعدی با سایر رعایا و سکنه  
آنجا نیز کرده است نواب معزی الیه اورا احضار  
و بعد از تحقیق معلوم نمودند که عرض عارضین معقول  
بصدق است اولآ در از ضابطی قریه مزبوره معزول  
و قریه مزبوره را بر حسب استه غای امانی آنجا بنواب  
اسد الله میرزا و اگذار نمودند که در صدد آبادی آنجا

برآمده و محبس سلوک تفرقه آنجا را جمع آورده و فی  
شکستگی و پریشانی رعایا و سکنه آنجا را نماید و مانیا در بنا  
قتل یک نفر از امانی آنجا نیز حکم فرمودند که علیچرخان  
با دره مقتول بچکه حاکم شرع حاضر شده در صورت ضابط  
دره مقتول بدیه بگذرانند و بعد ازین علیچرخان مقرر  
خدمت نواب شاهزاده بوده بقریه مزبوره و آن اطراف  
مطلقا رجوعی و سروکاری نداشته باشد

دیگر نوشته اند که درین اوقات که نواب شاهزاده مشهد

۱۰۳۵

بودند حکومت بار فروش را بر حسب عادی  
بار فروش حکومت بار فروش را بجا لیجاء قهاری  
مغض و خلعت حکومت او را داده اند

### کردستان

از قراریکه در روزنامه کردستان نوشته اند  
کردستان آنجا بسیار خوش گذشته است  
برف کم آمده و لکن هوای سردت زیاد و بسم زسانده  
و هر چیزی از زبان و فراوان است

دیگر نوشته بودند که در خاک اسفند آباد  
کردستانی و چند نفر هراتی را جمعی از طایفه مصطفی خان  
چهار دولی برهنه کرده و اسباب و اموال آنها را  
بودند مقرب انخاقان و الی کردستان بعد از اطلاع  
بر این غمخس نایب اسفند آباد را که در شهر بود عرض کرده

سارقین را با اموال سروده حکماً از او خواسته بود  
مشارالیه نیز با اسفند آباد رفت و چند نفر سارقین  
گرفته و مالهای مکاره های کردستان را از آنها  
و بصاحبان رسانده است ولی اموال و اسباب هراتیها  
هنوز نداده اند و در آن محبوس اند تا اموال هراتیها  
نیز از آنها استرداد و بعد از آن حکم آنها بشود

دیگر نوشته بودند که سیر از نام سپریوسف که بود  
که از مفیدین مشهور و سالها بوقت و شرارت اقدام  
داشت درین اوقات مقرب انخاقان و الی کردستان  
او را با چند نفر از دستیاران او گرفته و چند  
بودند درین روزها مقرب انخاقان مشارالیه الترام  
از او گرفته است که بعد ازین ترک معرفت و شرارت

و افتاده و نموده در خانه خود بنشینند و او را با همراهنش  
مرخص کرده است

دیگر نوشته بودند که عالیجا و سیر از عبد الرزاق که از دول  
اعلی مامور بیدین سان سرباز کردستان و شخص  
سه ساله آنها بود در این اوقات خدمت حوزر بانجام  
رسانده و روانه دربار بجایون است

دیگر نوشته اند که علی نامی در بلوک اسفند آباد سالها  
بزدی و شرارت اشتغال داشت و اهل آنجا  
تهدیات او بسببه آمده بودند درین اوقات نایب  
اسفند آباد او را بطایفه یحیی بدست آورده نیز مقرب  
والی فرستاده و حسب حکم مشارالیه او را سیاست  
کرده اند

### کرمان

از قراریکه در روزنامه این ولایت نوشته اند از  
امیر الامراء العظام محمد حسن خان سردار حکمران بزرگ  
و کرمان اقلیت و نظام کامل در طبعه و بلوکات آنجا  
حاصل است و کافه رعایا بجهت حصول امانت و سود  
بدعا کوی دانت اقدس بجایون و دوام دولت  
روز افزون اشتغال دارند

دیگر نوشته اند که در کردستان اسال هوای آنجا  
بشدت سرد شده بود است بطوریکه تا یک هفته  
کسی در بیرون و کوهها از شدت سرما عبور  
نکند و در مان بقدری چیز از اسفند از سرما تلف شده است  
حتی در بلوک حیرفت که ولایتی است که مسیر و تاجال  
کسی بخاطرند نوشته است که برف با آنجا آمده باشد



در او اخراجی ششمانه روز برف متصل با آنجا آمده  
 و در بعضی جاها که برف کمر بوده است بقدر دو ذرع  
 برف بزین افتاده است و هر چه کا و کوفتند <sup>شسته</sup>  
 از شدت سرما تلف گردیده اند و اغلب حیوانات  
 وحشی از قبیل آهو و غیره از زور سرما خود را از نزدیک  
 به آبادیها کشیده و درها بخوابانده اند  
 و بکرنوشته بودند که ولد سالار محمد سجان و ولد <sup>محمد</sup>  
 و سالار لاله بلوچستانی که بجهت اظهار اطاعت و انقیاد  
 خدمتگذاری این دولت قوی بنیاد بنزد <sup>الاعظم</sup> امیر الامرا  
 سردار آمده بودند در ششم ماه جمادی الاول هر یک  
 بجلعی شایسته مجمع و بتفقدات اولیای دولت علیه  
 انهار امید واری کل داده روانه <sup>شده</sup>

دیگر نوشته اند که راهبهای آنولایت بسبب اینها  
 امیر الامرا العظام سردار محمد جاسن و در نهایت <sup>نظمت</sup>  
 و فر اول خانها در هر جانی ساخته شده مستحقین  
 سجات زوار و قوافل مشغول اند و در دو از دهم  
 جمادی الاول قافله یزد وارد و قافله خراسان روانه  
 گردیده اند

دیگر نوشته بودند که در شهر با یک بقدر پانصد رس  
 که سفند در آغال بوده اند و چوپانان بجهت سرما در کوشه  
 آغال آتش روشن کرده بودند که گرم بشوند و بزین  
 باد شسته کرده و آتش بهیزم آغال انداخته و همه  
 آغال آتش گرفته بود چوپانان خود را بیرون انداخته  
 بودند که سینه با همه در آن شدت سرما در میان  
 آتش <sup>راختند</sup> و سوخته بودند

یزد

در روزنامه این ولایت نوشته اند که درین اوقات  
 که امیر الامرا العظام سردار از کرمان آدم به یزد بجهت  
 وصول وجه شاهی اشرفی فرستاده بود بمقرب <sup>انخافان</sup>  
 محمد یوسف خان سرتیب و نایب الحکومه یزد حکم کرده  
 بود که وجه شاهی اشرفی را بر عابای جزو حواله نمایند  
 در هر بلده و بلوکی اعیان و صاحبان مکتب و سایرین  
 استجا این وجه را از خود کار سازی نموده و بعد در  
 معامله مالیات سال آینده از رعایا دریافت نمایند که  
 علی الحساب نوع رفاهیتی از برای رعایای استجا  
 شده باشد

دو نفر سارق قزوینی را که تفصیل آنها در روزنامه  
 نوشته شده بود درین اوقات مقرب <sup>انخافان</sup>  
 محمد یوسف خان سرتیب و نایب الحکومه یزد بعد از آنکه  
 اموال مسروقه بسیار از آنها استرداد و بصاحبان  
 اموال رد نموده بود مشارالیه را در دیوان استخانا <sup>استخانا</sup>  
 عقیبه و سیاست نموده و حسب احکم مقرب <sup>انخافان</sup>  
 آنها را در که چها و بازارها و کرمخللات گردانیده و اخراج  
 بلد کرده اند

یک نفر از سربازان فوج جدید کرمانی در یزد از رخنه آب  
 بنجیال اینک ریز زمین است درون رفته و میان آب  
 افتاده بود کارش <sup>بسیار</sup> سبلاکت کشیده اما چون شناس  
 میدانست دست و پایی رزده خود داری کرده بود  
 تا اینکه مردم خبر وار شده آند او را بیرون آورده  
 بودند و <sup>بسیار</sup> سبلاکت کشیده بود

۱۰۳۷

اجرای دول خارجی

انگلیس تاریخ کاغذ آخر که ازین ولایت رسید  
 سیم ربیع الثانی بود و چون حکم شده بود که درین روز  
 اهل مشورستان از خوانین و وکلای رعایا بجهت راه بردن  
 امورات دولتی در پای تخت جمع بشوند بعضی از آنها  
 بانجا آمده بودند ولیکن چون پیش خبر کرده بودند که جمع  
 اهل مشورستان مزبور تا دویم ماه جمادی الاول موقوف  
 باشد اجرای مشورستان کم بانجا جمع شده بودند و خود  
 پادشاه نیز مشورستان مزبور نیامده بود پس نفر از خوانین  
 بزرگ از جانب پادشاه وکیل شده مشورستان آمدند  
 و چند نفر از اهل مشورستان و وکلای رعایا را بحضور طلبیدند  
 و بعد از آن دستخط پادشاه را خوانند که حکم کرده بود  
 که جمع شدن مشورستان تا روز دویم جمادی الاول موقوف  
 باشد و در آن روز حکم پادشاه چنین بود که کلاً جمع  
 بشوند بجهت راه بردن امورات دولتی و از اتفاقات در آن  
 روز هو البیاض سرد و سخت بود و کنگر بسیاری از خوانین  
 عده ازین مردم بانجا آمده بودند بجهت شنیدن فرمانات

پادشاهی

موافق حساب جمع و خرج مالیات دیوان که سه ماه  
 بعد ماه درین ولایت چاپ میرند مالیات سال گذشته  
 نسبت باهلای پیش شش کرد و سصد هزار تومان  
 بحساب پول ایران ریبا داده بود در اول سال که  
 در بعضی اجناس که توجیه میکردند و زیر محاسبات  
 تحقیق کلی داده بود و میدانت که درین باب مالیات  
 کمتر خواهد آمد ولیکن نقد که اجناس کرده بود تفاوت

بود و در جمع و خرج کل سال چنانچه نوشته شده است  
 شش کرد و سصد هزار تومان مالیات ریبا داده بود  
 و یک روز نامه این ولایت نوشته اند که بیاد ازین قشون  
 که در مملکت ایران دارند کمتر نمایند بجهت اینکه نقد قشون  
 در آن مملکت لازم ندارند که نگاهدارند

فرانس

تاریخ روز نامه آخر که ازین ولایت آمده است در  
 ربیع الثانی است در باب سخن کشیهای تازه و  
 و تدارکات فرخان بجهت قشون بحری و زیر قشون بحری  
 بجهت امپراطور فرانس دستور العلی نوشته و فرستاده  
 بود و چونکه دستور العلی مزبور پسند و مرضی خاطر امپراطور  
 فرانس بود نشان لیزان در زیر باد دستخط رضامندی  
 بود بر مزبور داده بود و یک مضمون دستخط امپراطور  
 این بود که از فرانس دستور العلی که در زیر قشون بحری فرستاده  
 معلوم می شود که در وقت ضرورت و لزوم میتوان  
 کشتیها و قشون بحری فرانس را و مقابل بلا مقابل  
 نمود

چونکه درین اوقات تردد مابین مملکت فرانس و  
 ریبا میشود جمعی از اهل فرانس بیاد ازین کشتیهای  
 بزرگ و تیر و از شهر سبیل ریبا ببول روان میکنند  
 بوجه معین از شهر بشهر وارد شوند و بیرون بیایند و  
 کشتیهای مزبور را بسیار بزرگ می سازند آنکه کوچکتر از  
 همه است جای سصد هزار خرد بار گیر دارد و آنکه بزرگتر  
 جای چهار هزار و پانصد خرد بار گیر دارد و جای چرتی  
 حرکت کشتی میدهد در عقب کشتی است و بطوری ساخته اند

۱۰۳۸

که هم جای نشین سیاح زیاد داشته باشند  
جای بارهای تجارتی

در اول ماه ربیع الاول که اول سال بحساب فرنگیهاست  
کلی ایلیان دول خارج ساکن پاریس بجا رفتند  
رفته بحضور امپراطور فرانسه مبارکبادی سال  
نور گفته بودند امپراطور فرانسه اول با ایلی پاپای  
بعد از آن هر یک از ایلیان با کمال التفات تکلم نمود  
بود در باب مبارکبادی سال نو و آنها خوشتر  
خاطر امپراطوری که از حضور ایلیان بهرسانده نموده بود

در روزنامه دولتی این مملکت که با نیتیه میمانند  
که از سر باران جدید که موافق قاعده که در آن ولایت  
دارند باید بگیرند صد و بیست هزار نفر وارد کرده و گرفته  
بودند و خبر کرده بودند که هر یک از این سر باران جدید  
آمد و داخل اوضاع خود کرده دیده سخنهاست مر جوجه  
باشند

در روزهای اول سال امپراطور فرانسه چند ضیافت  
سکین با اوضاع و زینت و شغل تمام کرده بود ایلیان  
دول خارج به مهم پاریس و وزیران و خواجه این همه در آن  
مکانها حضور داشتند و از فرار قهرمانها که در آن  
بوده اند چنین نیت و سباب در کتیری از معانیهای  
دولتی اتفاق افتاده بوده است و وقتی که امپراطور فرانسه  
با امپراطور روس خود در بالای تخت فرار گرفته بودند  
وزیران و سرکردگان قشون بر می و بگری در دو طرف تخت  
ایستادند و اهل سفارتخانههای دول خارج در مقابل

تخت رو بر بودند و درین مجلس بعضی از سباجان  
متشخص که در شهر پاریس بودند یکی یکی بحضور امپراطور  
مصرف شدند

### اسپانیول

در مدتی پای تخت این مملکت اتفاق غریب افتاده است  
و تفصیل آنرا در روزنامه فرانسه باین طور نوشته اند  
که ایلی فرانسه در آنجا معانی کرده بود و در آن معانی  
اگر خوانین شهر مدرد و ایلیان دول خارج بودند آن  
حمله موسیو سوله وزیر مختار از جانب دولت جمهوری  
امریکای شمالی و رئیس و پسرش در آن معانی بودند  
و پسرش جوانی بیست و سه سال در این معانی  
فرانسه و یکی از خوانین آنجا که نامش دوک دده الباست  
با هم یک صحبت میباشند و می خریدند سجد لباس زن  
وزیر مختار دولت جمهوری امریکای شمالی که تبرکیب  
بود جوان مر نور که پسر آن زن بود شنید که مادر او را بجهت  
آن لباس استرانی گشتند صبح دو نفر صاحب

پیش آن شخص که از خوانین اسپانیول بود فرستاد  
و او را بجنک دول طلبیده دوک دده الباست آن  
جوان را کشته بود و بر روی نیز گذاشته و عذرخواهی  
کرده و نوشته بود که هرگز منظور من این نبود که چیزی و  
استر نسبت به والد ایلی را ده بگیرم بجز از آن که گاه  
آن جوان را کشته بود دیده بود که با کمال بی حرمتی نوشته  
دوک دده الباست جوان مر نور را بجنک طلبیده بود و بنا کرده  
بودند که با شمشیر جنک نمایند اول بنا بود که با شمشیر سوار  
نظام جنک نمایند بعد پسر وزیر مختار خواش کرده بود که

۱۰۳۹

باشمیر که یک جنگ نمایند و جنگ کرده بودند و در آن  
 پس وزیر مختار زخم جزئی برداشت بعد بدیش ازین معنی  
 مطلع شده با ایچی فرانسه کاغذی نوشته بود که تکلیف  
 جنگ با پسر من نبود و بناست پسر من با دو کلاه  
 جنگ نماید تکلیف جنگ با خودم بود که نسبت بزین  
 هر چند جرمی زده شده است و از آنجهت خواهش می کنم  
 که ایچی فرانسه بجنک حاضر بشود ایچی فرانسه نیز قبول  
 کرده و بیرون رفته بودند که با هم جنگ بکنند و  
 قرار شده بود که با هم جنگ طپا سنج نمایند و جنگ  
 کرده بودند ایچی فرانسه کلوا بیایشن حوزده بود و قدیر  
 از آن زمان تا این ترامنی دهلت اسپانیول خواسته  
 بودند که توسطی نمایند که این جنگ بشود و با صلاحت  
 و لکن شارالبا بلوری که نوشته اند مخفی قیام و  
 با هم جنگ کردند جنگ سیم هم بنا بود بشود و لکن  
 از آن نوشته اند و این جنگ سیم با این مستر پرچی  
 نایب اول وزیر مختار دولت جمهوره سیکی دنیای بیجا  
 و قونسول فرانسه میقم شهر سنت اندر بنا بود بشود  
 انسانی دولت اسپانیول حب احکم پادشاه آنجا  
 بسیار کوشش کرده بودند که جنگ با این ایچیان  
 و لکن آنها صبح زود بیرون رفته و جنگ کرده بود  
 بطوری که کسی خبردار نشده بود

### سید مانت

درین مملکت جزئی اعتشاشی شده بود و در سر اینک دیوان  
 میخواستند توجیه نامه بگذارند نظام در آورده اند که  
 رفع اعتشاش را نمایند و کانند استند که این

زیاد بشود و در آنجا کافتا شده بود نظام از قسم  
 ردیف و سر باران قدیم که خانه شین بودند زوجه  
 شده و با اعیان آنجا گذاشتند که معتمدین آشوبی بر پا  
 نمایند و در روزنامه پید مانت و روزنامه زونوا که در  
 این خصوص نوشته اند می نویسند که دور نیست که این  
 اعتشاشی محرک کشتیان باشد و یک سبب این  
 اعتشاشی نیز کرانی آذوقه است و درین خصوص گفتگوی  
 در شهر طهران که پای تخت مملکت پید است شده است  
 و نیز داخله در جواب سئوال بعضی از اهل مشورستان آنها  
 خاطر بسپی داده بود که این اعتشاشی با آشوب همراه  
 کشید

### سیکی دنیای شمالی

کاغذ آخر که از شهر بیورباک این ولایت رسید  
 هشتم ربیع الاول بود و از جمله اخباری که در روزنامه  
 آنجا نوشته بودند این بود که مجواستند قشون را قید  
 زیاد بکنند کل قشون که داشتند تخمیناً ده هزار نفر بودند  
 و اینها اکثرشان بجهت محافظت حصارها و قلعه جات  
 هستند بنا گذاشته بودند که کشتیهای جنگی را رانند  
 بکنند و دو کور حساب پول ایران درین خصوص  
 کرده بودند موافق حساب وزیر قشون سحری اگر لازم  
 باشد بیشتر از چهل فرزند کشتی نمی توانند براه بیاورند  
 از اینها تا مدت سه ماه میتوانند فراسم بیاورند  
 از آنجهت صلاح درین دانسته بود که شش فرزند کشتی جنگی  
 دیگر بیاورند که با چرخ بخار حرکت بکنند و کشتیها که بخواهند  
 بیاورند هر یک پنجاه عراده توپ در میانشان گذاشته

می شود و در خصوص گرفتن گمرک از اجناسی که از دول خارج  
 باین ولایت می آوند در بعضی چیزها تخفیف میجو استند به  
 از حقه چاقی و هتوه را میجو استند از آن بند که بدون  
 گمرک داخل آن ولایت بشود و در بعضی چیزهای دیگر هم  
 قرار که استند بودند که گمرک را کمتر نمایند و با وجود این  
 حساب کرده اند که مایات گمرک سالی سی و شش کرده  
 حساب پول ایران می شود و حساب جمع و خرج سالها  
 گذشته را که بشود سخا آورده و در آنجا خوانده اند باین  
 تفصیل نوشته اند که جمع مایات سال گذشته  
 که در حساب پول ایران بود و خرج آن چهل و سه کرده  
 و از قرار این حساب شش کروار مایات اضافه استند

احوال مسرفه

در شهر شش که یکی از شهرهای بزرگ مملکت فرانسه است  
 بتاریخ نوزدهم ربیع الاول نوشته بودند که زلزله  
 شده است و صدای زلزله مانند صدای عآسکنین بود که  
 در روی سنگ حرکت نماید و لکن خرابی بجائی نرسیده بود

در یکی از کارخانهای فرانسه که بنجار انغال سنگی بجهت  
 مصروف روشنائی میگیرند اتفاقی افتاده است که بابت  
 اطلاق چند نفر از اهل کارخانه منور گردیده است در کار  
 حوض آب و استند که لوله در میانش بود و بنجار میان  
 آن لوله میرفت حوض خالی بود و یکی از عمده جات میخواست  
 مردمان در آنجا بگذارد نزد بان به لوله حورده و بنجار برود  
 آمد چونکه این شخص ترسید که از او بازخواست نمایند  
 مطلب را بکسی نداده در میان حوض رفت از بنجار منور گردید

که دید یکی از عمده جات دیگر که در آنجا بود و حوض منور رفت  
 که او را بیرون بیاورد او نیز افتاده و مدیهوشش کرد  
 یکی دیگر هم رفت که آن دو نفر از حوض ناپدید او نیز بهمان  
 طور مدیهوشش کردید بزرگ کارخانه منور که از این کیفیت  
 مطلع گردیده بود بمیان حوض رفت که آنها را بیرون بیاورد  
 خود شش نیز افتاد کسی دیگر که در آنجا بود پائین رفت و شناخت  
 همراهِ خود برده صاحب کارخانه را بطایب بست برود  
 آورد و خود شش نیز سلامت بیرون آمد اما آن سه نفر  
 که اول در آنجا افتاده بودند هر سه تلف گردیدند

در یکی از روزهای فرانسه نوشته اند که بنادرندگی  
 کوچک از شهر پاریس الی شهر لندن روانه نمایند بحال  
 کشتیها که بدریا میرفتند بشهر پاریس نمی آمدند مگر بعضی کشتیهای  
 کوچک و این چندین سبب داشت یکی اینکه رودخانه استن که از  
 پاریس میگذرد نسبت کشتیها که باید بدریا بروند کوچک و کم عمق است  
 و سبب دیگر این است که رودخانه منور بل ریانه دارد و کشتی که  
 بدریا میرود و باید تیر بکشد با آن رودخانه منور بل میگذرد بحال

کشتی منور را چنین ساخته اند که آب رودخانه منور بجهت حرکت  
 او کفایت می نماید و تیرهای او را بطوری ساخته اند که  
 از زیر بل عبور می نمایند پائین می کشند و بعد از گذشتن  
 دوباره بالای نامیند و جای مخصوص و پنجاه خود را بار  
 دارد و بیخج بنجار راه میرود و کلاً از آهین ساخته شده است

۱۰۴۱

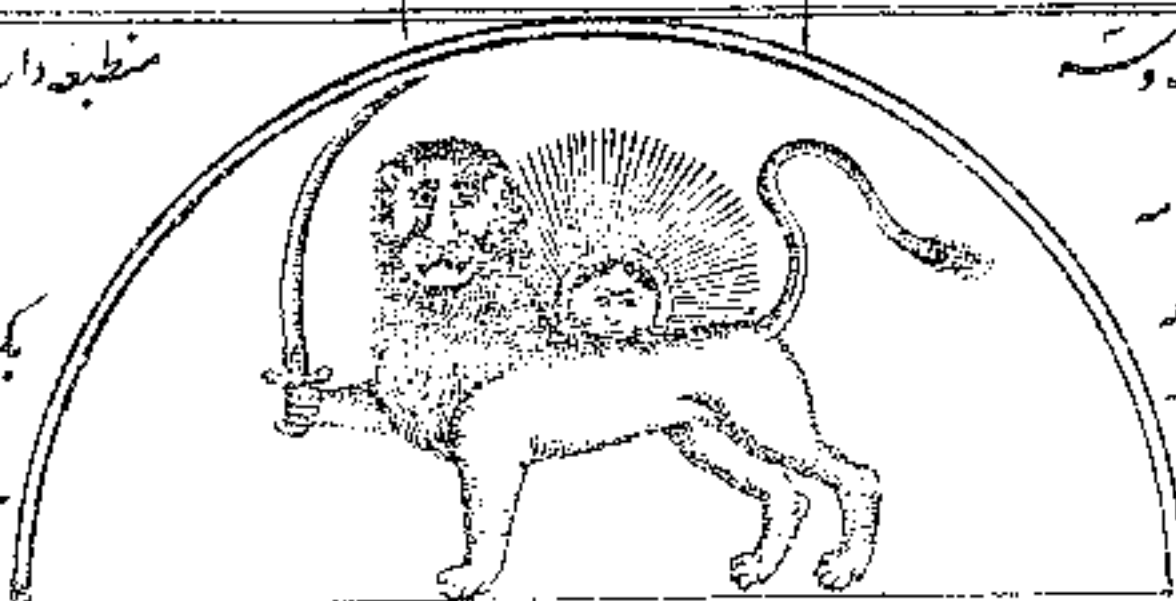
روزنامه وقایع اتفاقیه پنج شنبه یازدهم ماه جمادی الثانیه سن ۱۲۷۰

مزه صد و شصت و سه

قیمت روزنامه

یک ششده هزار

هفتاد چهار



منظومه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

یک سطر الهجاء یکصد و پنجاه

بسیار با چهار هزار

احزاب داخله مالک محروم شاه

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی چنانچه هر ساله نزدیکی بعد از آنست که بقصر قاجار تشریف برده چند روز وقت میفرمایند در روز جمعه گذشته از دارالخلافه مبارک حرکت و تشریف فرمای قصر قاجار گردیدند امین دولت علیه و معارف چاکران در بار شوکت و نیز ملزم رکاب با یون و در اطراف قصر قاجار چادر زده متوقف میباشند و اعلیحضرت پادشاه چند روز در آنجا توقف خواهند فرمود

در روز نیکشنبه گذشته حسب الامر قدس عالی پادشاهی توپچیان چند عراده توپ بیرون برده و مشغول تیراندازی گردیدند و کمال چابکی در تیراندازی بعمل آوردند

درین اوقات که چند روز بعد مانده است بوقت دارالخلافه طهران بنوعی سرد شده است که کمر سینه درین موسم هوا باینطور برودست بهیسم میسرند بسببها آب بخ می بندد و روزها نیز هر جا سبزه

آب بخ می بندد بلکه آنجا نیز که آفتاب کمر است بخ آب نمی شود و لکن برین و بارندگی درین چند روز نشانی است

در روز سه شنبه چهارم اینماه افواج قاهره نظام حسب الامر قدس با یون اعلیحضرت پادشاه در میدان پابین قصر قاجار جمع گردیدند و هفت فوج از افواج قاهره و هجده عراده توپ با توپچی و سواره نظام مشق جنگ منسلوب نمودند و میرنجهگان و سربازان و سرتیپان و صاحب منصبان در جای خود حاضر بودند و فوج قهرمانیه ابوالفتح عالی علیستغی خان سرتیپ که از کرمان وارد رکاب عالی شده اند در کنار راه کجاستان صف کشیده بودند

در شب چهارشنبه گذشته که چهارشنبه آخر سال است چنانچه معمول است در این دولت غلبه است که درین شب عموم خلق جشن میگیرند حسب الامر قدس پادشاهی با یون و سرتیپان حاضر کرده و آنشب در حضور پادشاهی و چرانگان بودند

۱۰۴۲